



وزارت آموزش، پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد

جوان

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم
دوره چهارم مهر ۱۴۰۳ شماره پیاپی ۳۳۱ | ۴۸ صفحه

ISSN: 1606-9080



www.roshdmag.ir

راه و بی راه

از رویا تا واقعیت

تندتر از عقربه‌ها حرکت کن

آیا خودم را می‌شناسم



لشگر یکنفره

تصویرگر: مریم قاسمی

این که آن بزرگوارها در غربت زیادی بودند، واقعاً همین طور است؛ دور از مدینه و دور از خاندان و دور از محیط مألوف؛ اما در کنار این، درباره‌ی این سه امام - از حضرت جواد (ع) تا حضرت عسکری (ع) - نکته‌ی دیگری وجود دارد و آن این است که هرچه به پایان دوره‌ی حضرت عسکری (ع) جلوتر می‌رویم، این غربت بیشتر می‌شود. حوزه‌ی نفوذ آئمه و وسعت دایره‌ی شیعه در زمان این سه امام، نسبت به زمان امام صادق (ع) و امام باقر (ع) شاید ده برابر است؛ و این چیز عجیبی است. شاید علت این که اینها را این طور در فشار و ضیق قرار دادند، اصلاً همین موضوع بود.

پدر مهربان بچه های ایران
۱۳۸۲/۰۲/۲۰



مدیرمسئول: محمد صالح مذنبی
 سردبیر: الهام مقیسه
 مدیر داخلی: فرناز بابازاده
 شورای برنامه ریزی: حبیب یوسفزاده،
 سجاد مهدی زاده، حسین حق پناه، سمیرا اسکندریپور
 کارشناس طنز: نسیم عرب امیری
 مدیر هنری: کورش پارسا نژاد
 دبیر عکس: اعظم لاریجانی
 ویراستار: بهروز راستانی
 طراح گرافیک: سید حامد الحسینی

ماهنامه آموزشی و تربیتی برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم |
 دوره سی و نهم | مهر ۱۴۰۳ | شماره پیاپی درسی ۳۳۱ | ۴۸ صفحه



حاضر باش، ناظر باش

شکاف درون نسل ۱۵
 از رویا تا واقعیت ۱۲



حال خوب زندگی

خوش اندام ۱۴
 اهل برنامه ریزی ۱۶
 اخلاقیات ریاضی طور ۱۸
 مثل آینه ۱۹



پرونده ویژه

روایت وارونه ۳۲
 عدد رند ۳۴
 همراه با گوینده و مجری خبر ۳۶
 ویروس اخبار جعلی ۳۸



مدرسه آگاهی

چه حکمتی است که ... ۴
 چرا رنج و سختی ۶
 حس طلوع ۷
 آیا خودم را می شناسم ۸
 آینده ننگری ۹



حرف آخر

کنج گران بها ۲



مجله جوان معما دارد
 یک راز سر به مهر دارد
 حواس جمع بخوان، جوان جان!

هرجا به این علامت



رسیدی، پنج صفحه
 جلو برو و یک راهنما
 دریافت کن



راز روزگار

باتوق جوان ۲۵
 تندتر از عقربه ها حرکت کن ۲۲
 خانه شماره ۲۳ ۲۶
 چشمه های آب گرم ۲۸
 سی یا ۳۰ ۳۰

سمت درست تاریخ ۲۴



پرواز آینده ساز

کاردرست ۱۴۵
 مهم اما فراموش شده ۱۴۲



روایت دیروز

تقویم ۱۴۶
 معما ۱۴۸



خانواده مجلات رشد همه تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم دانش آموزان قرار گیرد و همه کودکان و نوجوانان میهن عزیز اسلامی مان امکان تهیه آن را داشته باشند.

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال



یادداشت سردبیر

بعضی‌ها عشقشان غذاست و بعضی‌ها لباس‌هایشان و بعضی‌ها درس و بعضی‌ها هم... آن وقت عشقت به هرچه باشد، خب حتماً «اول مهرش» تبریک دارد؛ جشن هم دارد... مثل همان ذوقی که در ورودی «کافی شاپ» داری؛ البته برای آن‌هایی که عشقشان خوراکی است و مهرشان خرج همان است.

انگار آدم‌ها اندازه دارند و حد و حدودی که خودشان آن را تعیین می‌کنند که عادتشان چه باشد و عشقشان به کجا ختم شود؛ شاید چون درس از جنس قلم است و قلم آغاز راه آدمیت، و مهری که خدا دوستدارش است. آن روی فیلسوف «رشد جوانی‌ام» به تکاپو افتاده است که تبریک بگوید «اول مهر» را به خاطر همین این همه آسمان و ریسمان می‌بافد.

خیلی هم خوب، چشم قربان، با فلاسفه که در نمی‌افتند، فقط هنوز روشن نشدم که مهرم کجاست که به اول و آخرش برسم! اما در موردش فکر می‌کنم. قول می‌دهم آن روی «متفکر جوانی‌ام» را فعال کنم.

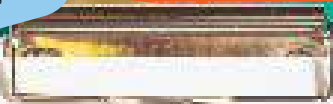
فعلاً این را داشته باش تا بعد: «اول مهرت مبارک جوانم!» الهام مقیسه



گنج گران بها



همراه با استاد علی صفائی



جوان باید اهل فکر باشد،
اهل تحلیل باشد،
این جوان قابل اعتماد است،
قابل اتکاست.

اصلاً این جوان دوست داشتنی است.
این جوان را باید فرمانده میدان‌های بزرگ دانست؛
میدان علمی، ورزشی، نظامی و...
طراحی صفحه ۴۸ را خوب ببین. دقت نیاز دارد.
کمی تمرکز و شاید خیلی خیلی زیاد تفکر
آثار خود را به صورت صوتی، تصویری، متنی و هر
جور که راحتی، برایمان بفرستید

به نظر تان تصویر چه به ما می‌گوید؟

تحلیل تصویر | عکاسی | نقاشی | رنگ آمیزی |
داستان نویسی |

شعر | خط | تصویرسازی | ساخت پویانمایی و...

مگر اول مهر هم تبریک گفتن دارد؟

همین چند خطی را که می‌خوانید کلی برایش خون دل خوردم. چند بار نوشتم و خط زدم، مچاله و پاره کردم، هی می‌گویند: «تبریک ندارد!»

مثلاً اول مهر است و باید سخن سردبیر مثل راهروی مدرسه که بوی نویی می‌دهد، نونوار باشد.

صبح کله سحر بیدار شویم، شال و کلاه کنیم، و صبحانه خورده و نخورده راه بیفتیم برویم مدرسه! آن هم نه یک روز نه دو روز هشت ماه!... تبریک گفتن دارد؟!

یاد آقا امیرمهدی می‌افتم، همان روز اول مدرسه که خبرنگار خوش حال سراغش رفت و پرسید: «چه حسی داری از اینکه آمدی به مدرسه؟»

او هم بی‌معطلی گفت: «احساس خاصی ندارم. باید هر روز صبح ساعت شش بیدار شوم و بروم به مدرسه، چه احساس خوش حالی باید داشته باشم؟»

تازه قسمت جذاب ترماجرای امیرمهدی اینجاست که الان دانشجویم هست؛ حتی بدون خوش حالی روز «اول مهر!» آن روی شیطان «رشد جوانی‌ام» می‌گوید همین طور کل کل کنم تا حرفمان به کرسی بنشیند، اما آن روی متین و باوقار می‌گوید: «خب یک تبریک بگو و خیال خود را راحت کن و این همه دردسر نکش!» اما خب الان متانت نمی‌آید. اصلاً چرا اولین ماه پاییز را گفتند: «مهر؟» مثلاً خرداد می‌گذاشتند. آن وقت می‌گفتند: اول خرداد تان مبارک!

چه اول مهر را تبریک بگویید و چه نگویند، خوش حال باشیم یا نباشیم، مهر که تغییر نمی‌کند. اول و آخرش یکی است. هر روز یک کار تکراری. هی برو مدرسه هی بیا، هی درس بخوان و هی... تکرار...

تکرار و تکرار و به این فکر می‌کنم که: «تکرار مثل بالارفتن از پله‌ها، مثل شستن دست‌ها قبل از غذا، مثل مسواک زدن، مثل خوابیدن و بیدار شدن، مثل غذا خوردن و سیر شدن، مثل هر روز تماس گرفتن با...»

تکراری‌هایی که عادت‌مان شده‌اند و حتی گاهی عادت‌هایی که عاشقشان هستیم و «مهری» که خرج آن عشق می‌کنیم.

دوستان جوان ما که در این شماره به مجله کمک کردند

محل عکس شما در شماره‌های بعدی



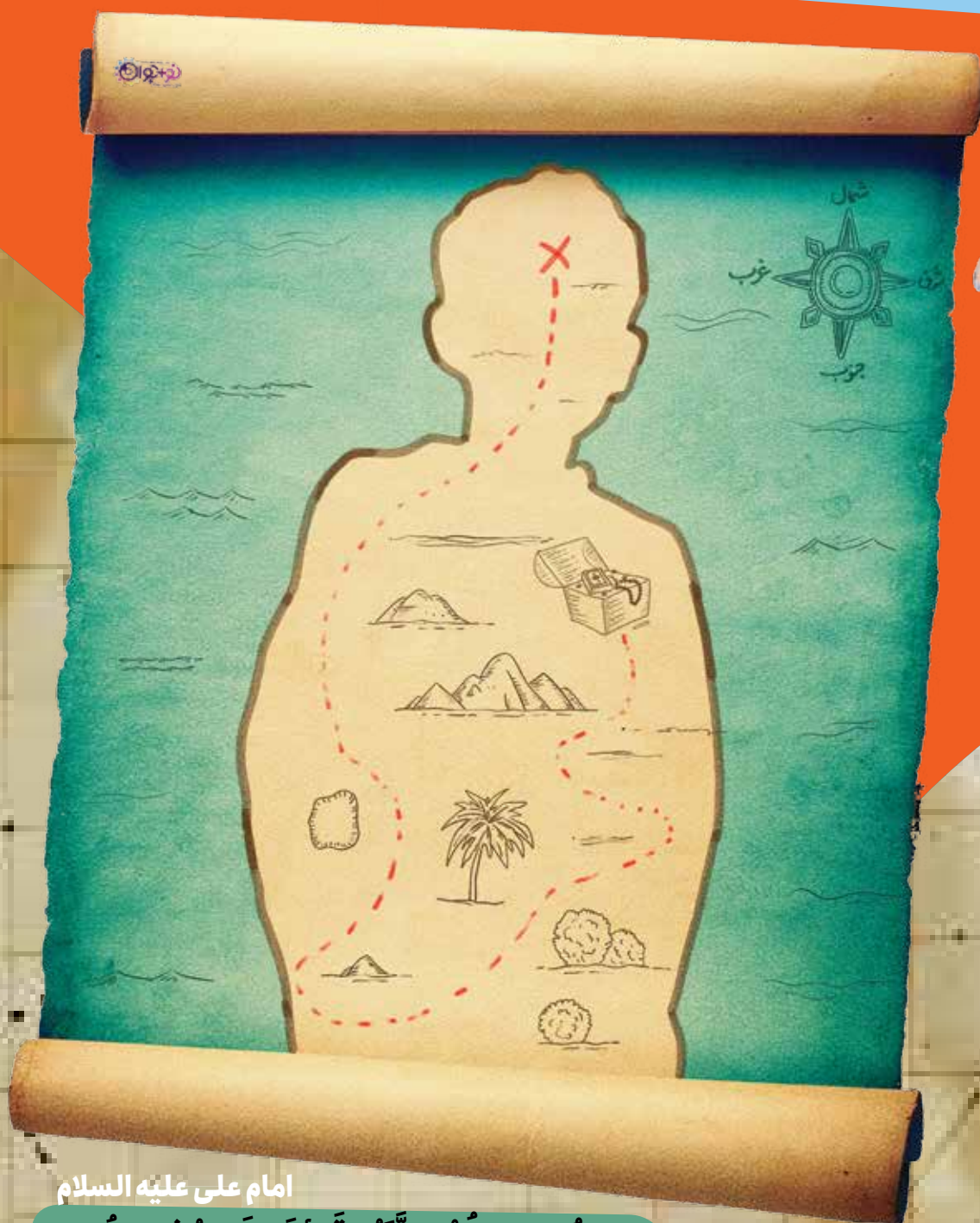
طه زین الدینی



عرفان مهری



محمدقناعتی



امام علی علیه السلام

عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا!

در شگفتم از کسی که گمشده خود را می جوید، اما خویشتن را گم کرده است و آن را نمی جوید!

(میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۱)





مدرسه آگاهی



چه حکمتی است که از آغاز، نگاه من به

حامد عسگری

● از حدود پانزده سالگی تا هفده هجده سالگی یک بازی یواشکی داشتم. نمی دونم بقیه آدم ها هم این بازی یواشکی را دارند یا نه. يك آینه بزرگ قدی در خانه قدیمی داشتیم. یک چارپایه می گذاشتم جلوی آینه و می نشستم گفتارهایی را که از فیلم ها حفظ کرده بودم، چیزهایی را که شنیده بودم و دوست داشتم تمرینشان کنم، دعاوای خودم با خودم، دلداری های خودم با خودم، همه را می گفتم و **حامد** توی آینه می شنیدم.

من کاشف یک حامد بودم توی آینه. حامدی که زل می زد من توی چشم هایش. به جوش های جوانی و نوجوانی اش گیر می دادم. به ترس هایش، به علاقه هایش، به آرزوهایش فکر می کردم. نقدش می کردم و گاهی دعاویمان می شد. گاهی فکر می کردم نمی شود که نمی شود.



یاصدای حامد عسگری
بشنوید



ه سرانجام است...!



تا جایی حوالی ۳۰ سالگی حق نداری بگویی همینی است که هست. همینی است که هست یعنی شاخه هایم سفت شده اند. یعنی عضله هایم دیگر کار نمی کنند. یعنی هزار تار و عن کاری هم به پیچ و مهره هایم بزنی، دیگر نمی تواند تغییر کند؛ دیگر نمی توانم تغییر شکل بدهم.

همینی است که هست یعنی اینکه من جازده ام، ایستاده ام و خبری از دیگر شدن نیست.

همینی است که هست را حتی ۷۰ ساله ها هم نباید بگویند. آدم های زیادی را می شناسم که بعد از ۴۰ سال سیگار کشیدن تصمیم می گیرند کنارش بگذارند. آدم های زیادی را می شناسم که در ۶۰ سالگی تصمیم گرفته اند یادگیری زدن یک ساز، یک ورزش، یا یک زبان را آغاز کنند و الان استادند و شاگرد دارند.

من و تو وارث خرد، روشنی و درک هستیم. ما خودمان را که بشناسیم، راحت ترمی توانیم جهان اطرافمان را دریابیم. انسان معاصر انسان تنهاییست. چرا؟ چون فضای مجازی، چون رنگارنگی دنیا و سرو صداهای اطرافش باعث شده اند از خودش فاصله بگیرد. به صداهای توی کله اش فکر نکند، گوش ندهد، جواب ندهد، و همین قصه را غمگین می کند. انسان معاصر تنهاست چون خودش را نمی شناسد.

ولی حامد توی آینه نظر دیگری داشت. من باید خودم را می شناختم. باید خودم را کشف می کردم. باید فانوس به دست می گرفتم و کوچه به کوچه شهر روحم را قدم می زدم. همین کار را کردم. خودم را توی کتاب ها و فیلم ها و نوشته ها پیدا کردم.

من اهل کلمه بودم. کلمه باید به کارم می آمد. کلمه باید دستم را می گرفت.

نوجوان هفده هجده ساله در ابتدای اتوبان زندگی ایستاده بود و می ترسید؛ از گردنه ها، از پیچ ها، از کوه ها، از برف گیر بودن جاده، از بارندگی، از ریزش کوه.

هفده هجده سالگی ام از همه این ها می ترسید، ولی نمی شد ایستاد و منتظر ماند. هواشناسی و راهداری مسیر زندگی همیشه جواب گو نیست. یک جاهایی همان ترسش است که لذت بخش است. یک جاهایی همین بی هواری و بدون بلد و نشان و نقشه رفتن است که کیف می دهد.

کشف لذتی دارد که با هیچ چیزی نمی شود مقایسه اش کرد. خودت را باید بشناسی. باید تکه تکه آینه های وجودت را، کاشی های وجودت را پیدا کنی. کشف کنی و به یک نقشه راه برسی. بعد این آینه ها و کاشی ها را کنار هم بچینی. یک قرص زیبایی رعا از محراب وجودت را طراحی کنی و به نمایش بگذاری.



چرا در رنج و سختی آفریده شدیم

محمد رضا میرزایی

بانگاهی به ساختار خلقت خود و جهان متوجه می‌شویم که حتی پیشرفت مادی ما هم در رنج و سختی است. اگر مدرسه اجباری نبود، شاید بسیاری از ما الان بی‌سواد بودیم. اگر اجبار به کار کردن و سختی در کار وجود نداشت، شاید جهان الان به تنبل خانه‌ای تبدیل شده بود با مردمی بی‌هویت و معتاد. اما آیا خدا وظیفه دارد مشکلات ما را حل کند؟

اصل این است که ما با تلاش خودمان و نیز توکل به خداوند مشکلاتمان را حل کنیم. بله خداوند از سر لطف نه وظیفه، برخی از مشکلات ما را با تلاش و حتی دعا حل می‌کند. اما باز هم معنایش این نیست که دیگر هیچ مشکلی وجود ندارد. اصلاً انسان بدون مشکل وجود ندارد. حتی افرادی که گاهی به خاطر موقعیت مالی یا شغلی گمان می‌کنیم بدون مشکل هستند هم مشکلات خاص خودشان را دارند.

اگر قرار بود کسانی مشکلی نداشته باشند و خداوند عنایت خاص به ایشان کرده باشد، قطعاً پیامبران الهی و معصومین (علیهم‌السلام) هستند. در حالی که می‌بینیم اتفاقاً این بزرگواران مشکلاتشان از همه بیشتر است. حتماً قصه‌های حضرت موسی (علیه‌السلام) و بهانه‌های بنی‌اسرائیلی را شنیده یا خوانده‌اید. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشده است.»^۱

درباره معصومین هم که همه داستان امام حسین (علیه‌السلام) و ماجرای روز عاشورا را می‌دانیم. پس نکته بعدی این است که اگر کسی با مشکلات بیشتری دست و پنجه نرم می‌کند، به معنای این نیست که خداوند او را دوست ندارد. شاید لازم باشد از این پس بیشتر مطالعه، تحقیق و تفکر کنیم.

منبع: المناقب، ابن شهر آشوب، جلد ۳، ص ۴۲.

یکی از دغدغه‌های هر جوانی ممکن است خدا باوری باشد. اینکه اگر خدایی هست، چرا دنیای ما این همه مشکل دارد؟ اگر خدایی هست، چرا من این همه مشکل دارم؟ چرا، چرا، چرا؟ و هزاران چرا دیگر که ذهن جوان را درگیر می‌کنند.

البته این سؤال‌ها به معنی انکار وجود خدا نیست، بلکه می‌خواهد بگوید: من نمی‌توانم بپذیرم خدا هست و این همه مشکل وجود دارد. نکته‌ای که شاید کمتر به آن توجه داریم، شناخت نداشتن ما از خداوند متعال و جهان خلقت است. آیا خداوند ما را خلق کرده است تا در این دنیا بدون مشکل و در آسایش و رفاه زندگی کنیم؟

برای پاسخ به این سؤال باید به «قرآن کریم» به عنوان قانون اساسی خلقت و مرجع باید و نبایدها مراجعه کرد. در سوره مبارکه «بلد»، خداوند متعال با سه سوگند محکم به انسان می‌فرماید که او را در رنج و سختی آفریده است. پس تکلیفمان روشن شد. قرار نبوده است دنیای ما را در بدون رنج و سختی باشد. حالا چرا خدای حکیم ما را در چنین وضعیتی خلق کرده است؟



حس طلوع

معصومه زارع

دنیای پریها و دنیای رموز و راز است
بخشی از آن حقیقی، بخشی دگر مجاز است
گم کرده‌ام خودم را در ازدحام این راه
چون ماجرای سوزن، در زیر کوهی از کاه
من کیستم میان صدها مسیر باریک؟
محتاج نور هستم در جاده‌های تاریک
از پیلهٔ جهالت باید دری کنم باز
پروانه‌ای شوم من، در اشتیاق پرواز
دیوار وقت کوتاه، راه سفر دراز است
برهان عقل می‌گفت، ره توشه‌ای نیاز است
با کاروان عمرم باید روم به فردا
مانند آبی رود، در جست‌وجوی دریا
طوفان پرسش آمد ذهن مرا تکان داد
دستی اشاره می‌کرد راه مرا نشان داد
برق جرقه‌ای تا، فکر مرا به هم زد
دست هویت آمد آینده را رقم زد
اندیشه موج می‌زد در ساحل تفکر
وقت غروب جهل است در پرتو تدبیر
ناگاه بین قلبم، ایمان جوانه می‌زد
دست هدایت انگار بر روی شانه می‌زد
در گرگ و میش ذهنم، حس طلوع دارم
بعد از قنوت باران، قصد رکوع دارم
ای کاش قطره آبی، در دست رود بودم
در محضر خداوند، غرق سجود بودم



تفکر نور می‌خواهد

آیا

خودم را

می‌شناسم



شروین سلیمانی



من دانش آموزی زنگ و باکلاسم
خوش تیپ مثل سرو و خوش بو مثل یاسم

در نظم بخشیدن به درس و کار و بارم
مانندِ کاغذهای دورِ اسکناسم

گاهی حواسم جمع درس و امتحان است
گاهی هم اصلاً نیستم اینجاها حواسم

زُل می‌زنم شب‌ها به عمقِ کهکشان‌ها
انگار با چیزی فضایی در تماسم

هر جا سؤالی هست می‌پرسند از من
انگار من برنامه‌گوگلِ پلاسَم!

جیبم پُر است اما نه از پول و تراول
غیر از دو دستم نیست در جیبِ لباسم

این‌ها که گفتم از سرِ پُر دادنم نیست
گفتم بدانی که خودم را می‌شناسم!



آینده نِنگری

مهدی استاد احمد

دوباره اول مهر است، آری
دلا! باید بهانه‌هی بیاری

از اکنون باش در فکر بهانه
که پس فردا نبینی که نداری

زنی چون چشم برهم گردد آذر
مشو از واقعیت‌ها فراری

رسد پایان ترم اول آنک
چو برق و باد و خیلی انفجاری

و باید از پس هر نمره بد
بهانه‌آوری با گریه زاری

به سیل اشک وقت امتحانات
کنی پایین برگه آبیاری

از اکنون باش در فکر بهانه
که پس فردا نبینی که نداری

خلاصه اینکه توی ترم اول
بکن کاری که کلی گل بکاری





حاضر باش ناظر باش

باید ها و نباید های شک

حسین حق پناه

قصد داریم در این صفحه بدون تعارف با جوانان درباره مسئله ها و دغدغه هایشان بحث کنیم، حرف بزنیم و حرف بشنویم. با ما همراه باشید.

میان نسل ما و نسل گذشته فاصله افتاده؟ شکاف ایجاد شده؟

● حسین حق پناه: اختلاف ها و تفاوت های نسلی همیشه وجود داشته اند، اما انقطاع و شکاف نسلی وجود ندارد. در این خصوص پژوهش های متفاوتی در دانشکده های علوم اجتماعی و حتی علوم تربیتی در ایران انجام شده اند که نشان می دهند، تفاوت های نسلی همیشه وجود داشته اند. به این معنا که نسل ها به سبب اینکه در مواجهه با رخداد های تاریخی، از شرایط اجتماعی و ابزار های فناورانه متفاوتی در مسیر اجتماعی شدن برخوردارند، نوع متفاوتی از سبک زندگی را دارند. تا اینجا تفاوت ها و اختلاف های نسلی طبیعی است و لازمه هر جامعه پویاست. این پویایی گاهی شورش به نظر می رسد؟! این درست نیست که گفته شود نسل جدید نسلی شورش علیه نسل گذشته خود است. انقطاع یا شکاف نسلی به این معنا که با نسل هایی مواجه باشیم که در لایه های عمیق فرهنگی در حوزه ایدئولوژی، آرمان ها و ارزش ها با هم متفاوت باشند و نتوانند مفاهیم داشته باشند، وجود ندارد.

در حال حاضر ما با یک شکاف درون نسلی مواجه هستیم نه شکاف بین نسلی. نسل ها با هم در تعامل اند و گروه های مختلفی که در نسل های قبلی وجود داشته اند، می کوشند سهم بیشتری از نسل بعدی تربیت کنند. همچنین، در نسل های قبلی نوعی یکدستی داشتیم. بنابراین گونه های ضد فرهنگ و خرده فرهنگ خاص به چشم نمی آمدند، اما همین ضد فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها تلاش کردند مدل متنوع تر و سهم بیشتری از نسل بعدی را تربیت کنند.

ما خیلی با هم متفاوتیم!

● در میان دهه هشتادی ها مدل های متفاوتی وجود دارند. برای نمونه نوجوانی داریم که در «سلام فرمانده» حضور دارد و پای کار انقلاب اسلامی و نظام و بسیج است. در حالی که بغل دستی او در مدرسه ممکن است به هیچ کدام از این ها اعتقاد نداشته باشد و سبک زندگی و ارزش های کاملاً متضادی با هم کلاسی خود داشته باشد. دلیل این شکاف درون نسلی نیز تکثر منابع هویت بخش و فرایندهای اجتماعی شدن نسل جدید است.

در گذشته ما نظام آموزشی واحد، یکپارچه و قدرتمندی داشتیم و رسانه فقط به رسانه ملی و سخنگاه های (تربیتون های) واحد و یکدست و فضای خانوادگی، قومیتی و محلی محدود بود. اما حالا شاهدیم که همه این ها تضعیف شده اند و در سوی دیگر، رسانه های جهانی، بسترها (پلتفرم ها) و شبکه های اجتماعی تقویت شده اند. همچنین ما در سال های اخیر با نوعی درهم آمیختگی ارزشی و سبک زندگی، از معماری شهری تا رسانه ها و ... روبه رو بوده ایم. نتیجه اش این شده که آن تکثرها و تغییرات فناورانه به این شکاف درون نسلی انجامیده است.



دنیای دیجیتال، وطن دهه هشتادی‌ها

● توجه داشته باشیم، مهم‌ترین ویژگی مشترک همه دهه هشتادی‌ها-چه آن‌هایی که ممکن است از نظر سیاسی زاویه‌ای داشته باشند یا در ناآرامی‌ها حضور داشته باشند و چه آن‌هایی که دل‌بسته آرمان‌های

ساف درون نسلی

سیاسی یا ایدئولوژیک نظام هستند - این است که به عنوان نسل بومی دیجیتال شناخته می‌شوند. به این معنا که دهه هشتادی از روزی که به دنیا آمده با ابزارهای دیجیتال سروکار داشته و بزرگ شده است. او برخلاف نسل قبلی خود که در سن نوجوانی و جوانی یا بزرگ سالی به دنیای دیجیتال گام نهاده، وطنش و بخشی از هویتش فضای مجازی و رسانه‌های نوین است.

نسلی با دسترسی‌های بی‌سابقه در تاریخ

● ویژگی مهمی که بستر مجازی به نوجوانان داده، نوعی دسترسی نامحدود و بی‌نظیر تاریخی است که مشابه آن را نمی‌توانیم در جایی از تاریخ سراغ داشته باشیم. این دسترسی‌ها فقط اتصال به اطلاعات و اخبار نیست، بلکه انواع و اقسام دسترسی‌هاست؛ از حوزه سرگرمی و کسب و کار گرفته تا دسترسی‌هایی که به آن‌ها امکان هویت بخشی می‌دهند. آن‌ها می‌توانند ورای مرزهای جغرافیایی، تاریخی، قومی، ملی و زبانی منابع هویت بخشی را پیدا و خودشان را با آن‌ها تعریف کنند؛ این ویژگی مشترک همه این نسل است. (به صفحه‌های ۲۴ و ۲۵ رجوع کن تا راهنمای معمای صفحه ۴۸ را دریافت کن).

تفاوت حضور و بروز

● بروز جوان با حضور او فرق می‌کند. به تعبیر دیگر، جوان‌های زیادی در کشور حضور دارند، اما همه آن‌ها به یک میزان امکان ظهور و بروز ندارند. در همه این سال‌ها بیشترین ظهور و بروز با جوان‌هایی بوده است که قابلیت ظهور و بروزشان را عرصه‌های رسمی، مانند انجمن‌های اسلامی، دانش‌آموزی و بسیجی تعیین می‌کردند و حتی قاب رسانه ملی امکان حضور همه جوانان را نداشت. اما با توسعه رسانه‌های جدید و به ویژه شبکه‌های اجتماعی، شاهد ظهور و بروز طیف‌هایی از جوان ایرانی بوده‌ایم که پیش از این امکان ظهور نداشته‌اند.

ما این چیزی که دیگران فکر می‌کنند نیستیم ...

● آن تصویری که از نوجوان ایرانی در شبکه‌ها و رسانه‌های داخلی می‌بینیم، تصویر کاملی نیست و جهت‌گیرانه است. درسوی دیگر، بازنمایی‌هایی که رسانه‌های جدید در شبکه‌های اجتماعی از نوجوان ارائه می‌دهند، فقط مصرف‌گرا، هوادار چهره‌ها (سلبریتی باز)، فردگرا و شورشی است. یعنی این هم تصویر کاملی نیست و جهت‌گیرانه است. برخی از خرده فرهنگ‌های نوجوانان نیز که مورد قبول جامعه نیستند و حتی ضد فرهنگ محسوب می‌شوند، تصویر کاملی از نوجوان ایرانی ارائه نمی‌دهند. آن‌ها هم به طور کلی یک بازنمایی نمایشی، نه بازنمایی واقعی، از حوزه نوجوان دارند؛ نمایشی که مشخصاً جهت‌گیرانه است.



از زبان حسین حق پناه
بشنوید





از ماشین‌های ساده تا سامانه‌های پیشرفته

در سال‌های ابتدایی توسعه هوش مصنوعی تمرکز بر ساخت سامانه‌هایی بود که قادر به حل مسئله‌های ساده و مشخصی باشند. مثلاً ماشین‌هایی که می‌توانستند بازی‌های ساده‌ای مثل شطرنج یا محاسبه‌های پیچیده ریاضی را انجام دهند. با گذشت زمان و پیشرفت فناوری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، هوش مصنوعی به سمت سامانه‌هایی پیش‌رفت که می‌توانستند وظایف پیچیده‌تری مانند تشخیص تصویر و زبان طبیعی را انجام دهند.

انقلاب یادگیری ماشینی

یکی از بزرگ‌ترین تحولات در حوزه هوش مصنوعی، ظهور «یادگیری ماشینی»^۲ بود. در این روش، به جای اینکه ماشین‌ها مستقیماً برای انجام یک وظیفه برنامه‌ریزی شوند، به آن‌ها اجازه داده می‌شود از داده‌ها یاد بگیرند. برای مثال، به جای اینکه یک ربات را برای تشخیص تصویر گربه‌ها به صورت دستی برنامه‌نویسی کنیم، می‌توان به آن صدها تصویر گربه نشان داد تا خودش الگوهای مرتبط با گربه را تشخیص دهد.

آشنایی با هوش مصنوعی:

از رؤیا تا واقعیت

محمد رضوانی

هوش مصنوعی چیست؟

شاید وقتی عبارت «هوش مصنوعی»^۱ را می‌شنوید، تصویرهایی از روبات‌ها یا سامانه‌هایی (سیستم‌هایی) که همانند انسان‌ها فکر می‌کنند، به ذهنتان بیاید. اما هوش مصنوعی که به اختصار به آن «ای‌آی» هم گفته می‌شود، چیزی فراتر از یک فیلم علمی-تخیلی است. به زبان ساده، هوش مصنوعی شاخه‌ای از علوم رایانه است که می‌کوشد ماشین‌ها و سامانه‌هایی را طراحی کند که به انجام وظایفی قادر باشند که به طور معمول به هوش انسانی نیاز دارند؛ مانند یادگیری، تصمیم‌گیری و حل مسئله‌های پیچیده.

هوش مصنوعی از تخیل تا دانش

ایده ساخت ماشین‌هایی که بتوانند فکر کنند، به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد. در داستان‌های کهن و اسطوره‌ها، همواره رؤیای خلق موجوداتی مصنوعی که بتوانند همانند انسان‌ها عمل کنند، وجود داشته است. اما اولین تلاش‌های علمی واقعی برای ایجاد سامانه‌های هوشمند به دهه ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد. در سال ۱۹۵۶، **جان مک‌کارتی**، یکی از پیشگامان این حوزه، اصطلاح «هوش مصنوعی» را مطرح کرد و همین زمان به عنوان آغاز رسمی تحقیقات در این زمینه شناخته می‌شود.



از گوشی هوشمند تا خودروهای خودران

شاید بدون اینکه متوجه باشید، هر روز از هوش مصنوعی استفاده می‌کنید. موتورهای جست‌وجوی اینترنتی، دستیارهای هوشمند صوتی که اکنون در اکثر گوشی‌های همراه از آن‌ها استفاده می‌شود و حتی بسیاری از انواع محتوایی که در شبکه‌های اجتماعی از انبوه آن‌ها انتخاب می‌شوند تا با اولویت و ترتیب مورد علاقه شما نمایش داده شوند، همه به نوعی از هوش مصنوعی بهره می‌برند. همچنین خودروهای خودران که یکی از پیشرفته‌ترین استفاده‌های هوش مصنوعی هستند، به زودی وارد خیابان‌ها خواهند شد. این خودروها با استفاده از حسگرها و الگوریتم‌های هوشمند، محیط پیرامون خود را تشخیص می‌دهند و بدون نیاز به راننده حرکت می‌کنند.

هوش مصنوعی در فیلم‌ها و داستان‌ها

فیلم‌ها و کتاب‌های علمی-تخیلی همواره تصویرهای جذاب و هیجان‌انگیزی از هوش مصنوعی به ما نشان داده‌اند؛ از روبات‌های انسان‌نما تا ماشین‌های هوشمندی که می‌توانند جهان را در اختیار بگیرند. با این حال، بیشترین تصورات هنوز در دنیای واقعی به واقعیت نپیوسته‌اند. هرچند پیشرفت‌های علمی اخیر نشان می‌دهند که ممکن است برخی از این رؤیاها در آینده نه چندان دور به واقعیت تبدیل شوند.

آیا هوش مصنوعی جایگزین انسان‌ها می‌شود؟

یکی از نگرانی‌هایی که با رشد هوش مصنوعی مطرح می‌شود، این است که آیا این فناوری در نهایت در تصدی شغل‌ها جایگزین انسان‌ها خواهد شد؟ پاسخ کوتاه این است که در برخی حوزه‌ها، بله. هوش مصنوعی می‌تواند بسیاری از کارهای تکراری و وقت‌گیر را به صورت دقیق و سریع‌تر انجام دهد. اما هنوز در زمینه‌هایی که نیاز به خلاقیت، همدلی و تفکر پیچیده دارند، انسان‌ها بهترین گزینه هستند.

آینده هوش مصنوعی

هوش مصنوعی هم فرصت‌های بسیاری برای بهبود زندگی انسان‌ها به ارمغان آورده و هم چالش‌های جدیدی را به وجود آورده است. از یک سو، می‌تواند در حوزه‌هایی مانند پزشکی، آموزش و صنعت تحولات عظیمی ایجاد کند و از سوی دیگر، بحث‌های اخلاقی و حقوقی پیرامون استفاده از آن همچنان ادامه دارد. به هر حال، هوش مصنوعی بخشی جدانشدنی از آینده فناوری است و ترجیح دارد که با آن آشنا شویم و از فرصت‌های آن بهره بگیریم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Artificial Intelligence
2. Machine Learning





حال خوب زندگی

استفاده کنید. هرچه از وزنه های سنگین تری در حرکت های خود استفاده کنید، فشار بیشتری به عضله های شما می آید و به این ترتیب توانایی عضله بالاتر می رود. این موضوع به مرور سبب بزرگ شدن عضله های شما می شود. البته برخی اندام ها سریع تر حجیم می شوند؛ مثل عضله های سر شانه. برخی هم دیرتر؛ مثل عضله های شکم.

استفاده از وزنه به جز فایده هایی که دارد، می تواند برای بدن تان ضرر هم داشته باشد. اگر رشد شما کامل نشده باشد، سنگینی وزنه ها باعث می شود که صفحه های رشد شما بسته شوند. در حقیقت استخوان های شما زودتر محکم می شوند و دیگر رشد نمی کنند. به این ترتیب وزنه های سنگین می توانند مانع از کامل شدن رشدتان و قد کشیدن شما به اندازه کافی شوند. برای اینکه به چنین مشکلی برنخورید، بهتر است که تا قبل از کامل شدن رشدتان از وسایل جایگزین استفاده کنید؛ مثلاً از کش های ورزشی به جای وزنه.

در پرورش اندام، مسئله تغذیه هم اهمیت فراوانی پیدا می کند. از آنجاکه هدف در این رشته رشد عضله هاست، بدن انسان به مواد غذایی مثل پروتئین ها احتیاج دارد. از طرف دیگر موادی که موجب جمع شدن چربی در بدن می شوند، کمتر در این رشته مورد نیاز هستند. به همین خاطر چربی ها، کربوهیدرات ها و نشاسته کمتر مورد استفاده ورزشکاران پرورش اندام قرار می گیرد. از طرف دیگر بسیاری ترجیح می دهند مواد غذایی را به صورت مکمل و دارو وارد بدن خود کنند؛ اتفاقی که می تواند ناخوشایند باشد!

این روزها داشتن عضله های بزرگ و هیكل متناسب، آرزوی بیشتر انسان ها شده است. رسیدن به این آرزو نیازمند انجام تمرین های متفاوت ورزشی است. البته برخی هم برای رسیدن به وزن مناسب ترجیح می دهند از انواع رژیم های غذایی استفاده کنند. اما بسیاری از کسانی که به تمرین های ورزشی روی می آورند، بعد از مدتی به این فکر می کنند که عضله های خود را روزه روز بزرگ تر از قبل کنند. این موضوع هرچند که می تواند باعث زیباشدن بدن انسان شود، اما اگر بدون دانش و آگاهی کافی انجام شود، خطرات زیادی برای بدن خواهد داشت.

کسانی که تنها به دنبال «آمادگی جسمانی» هستند، کمتر به داشتن اندامی بزرگ و حجیم احساس نیاز می کنند. آمادگی جسمانی - همان طور که از نامش پیداست - به آمادگی کلی بدن برای انجام تمرین ها اشاره دارد. مثلاً اگر شما تعداد زیادی بارفیکس بروید، این نشان دهنده قوی بودن دستان شماست. انجام زیاد حرکت شکم (دراز و نشست) نشان دهنده قدرت بالای شکم شماست. دویدن در مسافت های طولانی نیز توان بالای هوازی شما را نشان می دهد. کسی که چنین توانایی هایی دارد، لزوماً به داشتن عضله های بزرگ و حجیم نیازی ندارد.

اما گروه دیگری از شما به دنبال «زیبایی اندام» هستید. برای اینکه عضله هایی زیبا و حجیم داشته باشید، به انجام تمرین های مخصوص رشته ورزشی «پرورش اندام» نیاز دارید. در این رشته شما باید عموم حرکت های خود را با وزنه های گوناگون انجام دهید و با بالا رفتن توان جسمانی خود، می توانید از وزنه های سنگین تری



خوش اندام

با مکمل یا بدون مکمل غذایی؟
مهدی زارعی

۶ مکمل‌های غذایی، در اصل همان مواد غذایی مورد نیاز بدن هستند که به صورت قرص یا پودر آماده مصرف شده‌اند. مثلاً شما به جای اینکه مقداری مرغ بخورید تا پروتئین مورد نیاز بدنتان تأمین شود، می‌توانید از پودرهای پروتئین استفاده کنید. البته استفاده از همه مکمل‌ها به این سادگی‌ها نیست! بسیاری از داروها و مکمل‌های غذایی، به عنوان مواد غیرمجاز شناخته می‌شوند. چرا؟ دلیلش پیچیده نیست. هر دارویی که در کوتاه مدت یا درازمدت برای بدن ضرر داشته باشد، به عنوان داروی غیرمجاز شناخته می‌شود. همان چیزی که به عنوان دوپینگ در ورزش شناخته می‌شود.

۷ شاید خیلی‌ها تصور کنند که دوپینگ می‌تواند معجزه کند و مثلاً شما با مصرف یک قرص، ناگهان ۲۰۰ کیلو وزنه را بالای سر ببرید! اما نه، این طور نیست! بعضی از مواد نیروزایی که در دوومیدانی و شنا استفاده می‌شوند، تنها اعصاب را تحریک پذیر می‌کنند و ورزشکاری که از چنین دارویی استفاده می‌کند، تنها چند صدم ثانیه زودتر از رقیب، فرمان حرکت داور را می‌شنود و حرکت می‌کند. البته در دنیای حرفه‌ای امروز که رقابت‌ها در حد صدم ثانیه است، همین میزان می‌تواند ورزشکار را صاحب مدال کند یا مدال را از دست او خارج کند. اما همان طور که گفتیم، ضررهای این داروها سال‌ها بعد اثر خود را نشان می‌دهند.

۸ اگر تصمیم دارید بدنی زیبا داشته باشید، فراموش نکنید که با تمرین فراوان به آن برسید، نه اینکه تنها با رژیم گرفتن بخواهید بدنتان را زیبا نگه دارید. از طرف دیگر فراموش نکنید که مکمل‌ها - همان طور که از اسمشان مشخص است - تنها تکمیل کننده برنامه غذایی تان هستند. ابتدا تغذیه روزانه درستی داشته باشید و بعد، تنها اگر نیاز بود از مکمل‌هایی استفاده کنید که مورد تأیید پزشک باشد. معمولاً بسیاری از افرادی که تغذیه روزانه شان صحیح است، اصلاً به مکمل احتیاج پیدا نمی‌کنند؛ چه مجاز و چه غیرمجاز!



خود احساس نارضایتی دارید. مثلاً با هم‌زمانی خواندن درس‌ها، انجام تکلیف‌ها و پروژه‌ها، شرکت در کلاس‌ها و دوره‌های فوق برنامه، مثل گذراندن یک دوره آموزشی مجازی، کلاس آموزشی یک زبان خارجی، رفتن به باشگاه ورزشی، تفریح و سرگرمی، چرخیدن در گوشی و استراحت، و ... روبه‌رو هستید و دوست دارید برای همه این‌ها با هم وقت داشته باشید. دوست دارید بتوانید به همه علاقه‌ها و دغدغه‌ها کنار هم برسید، اما امکان جمع همه این‌ها را فراهم نمی‌بینید و گاهی انجام برخی کارها برایتان به آرزو تبدیل شده است.

از طرف دیگر، دستیابی به هر موفقیت و دستاوردی، اگر برای شما آرزو هم باشد، محتاج گذر زمان است. شما یک شبه نمی‌توانید در همه درس‌ها موفق شوید و به رتبه یک مدرسه برسید. رتبه مناسبی در آزمون سراسری به دست آورید یا چند روزه بر یک زبان خارجی مسلط شوید. همه این‌ها نیازمند طراحی یک برنامه مناسب برای یک بازه زمانی است و بدون تعهد به اجرای برنامه و نظم شخصی و پشتکار، دستیابی به آن‌ها شدنی نیست.

پس کار آسان نیست، اما خبر خوب این است که این آرزوها نشدنی هم نیستند و برآورده شدنی‌اند. از مهم‌ترین راه‌های تحقق هدف‌ها و آرزوها، یادگیری روش‌های برنامه‌ریزی درست و فن‌های (تکنیک‌های) مدیریت زمان است. سعی ما این است که به شما کمک فکری و آموزشی بدهیم تا بتوانید این روش‌ها را به خوبی یاد بگیرید و به کار ببندید و از نتایج آن‌ها و دست‌یافتنی شدن آرزوهایتان لذت ببرید.

شما در این بخش به زبان ساده و روان، هم یاد می‌گیرید که چگونه به درستی برنامه‌ریزی کنید و هم یاد می‌گیرید که به بهترین شکل زمان خود را مدیریت کنید.

همه می‌دانیم که دانش آموز امروز یادانش آموزش نسل پیش در شرایطی متفاوت زندگی می‌کند. دنیا با حضور گوشی‌های هوشمند، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها و سریال‌های متنوع، و موسیقی‌های جذاب‌کننده، دنیای پیچیده‌تری برای مدیریت ذهن و زمان شده است. دغدغه رسیدن به کارها و وظایف در دوران تحصیل و مسئولیت‌های شخصی و پرداختن به تفریحات و سرگرمی‌ها، اضطراب‌ها و فشارهای روانی جدی‌ای را به دنیای نوجوان و جوان اضافه کرده است. شما می‌خواهید هم زمان چند کار را پیش ببرید و این موضوع نیاز دارد که برای هر کدام از آن‌ها برنامه‌ریزی زمان انجام آن را داشته باشید؛ وگرنه احتمال انجام برخی از آن‌ها بسیار کم خواهد شد. این برای شما ناراحتی و نگرانی تولید می‌کند که به دغدغه جدید مدیریت فشار روانی و اضطراب هم می‌انجامد.



حال خوب زندگی

چرا از جوانی

باید

اهل برنامه‌ریزی

شوم؟

نرگس رئیسی (مهاجر)



در گذشته عموماً وقتی افراد به سن بزرگ‌سالی می‌رسیدند درگیر انجام کارهای متنوع می‌شدند و زمان کم می‌آوردند. اما امروز آغاز حس مشغله داشتن به سن دانش‌آموزی یا نوجوانی رسیده است. درست است که در این سن هنوز راه زیادی تا بزرگ‌سالی و مشغله‌های پیچیده زندگی دارید، اما واقعیت این است که برخی آموزش‌ها در این سن می‌توانند بزرگ‌سالی انسان‌ها را با یکدیگر متفاوت کنند. در واقع نوجوانی و جوانی می‌تواند تأثیر شگرفی بر بزرگ‌سالی شما داشته باشد؛ چرا که آنچه در ده بیست سال آینده تجربه خواهید کرد، متأثر از کارهایی است که در این روزها انجام می‌دهید؛ از تعیین هدف‌ها تا طراحی یک برنامه خوب و مؤثر برای رسیدن به این هدف‌ها؛ از یادگیری نحوه صحیح برنامه‌ریزی تا راهکارهای مدیریت زمان برای اجرا کردن برنامه‌ها.

احتمالاً خود شما هم احساس می‌کنید سرتان خیلی شلوغ است! کارهای نیمه تمام زیادی دارید که وقت مناسب و کافی برای انجام آن‌ها پیدا نمی‌کنید. فعالیت‌های متعددی چشم شما را می‌گیرند و علاقه دارید به انجام همه آن‌ها برسید، اما به نظر شدنی نمی‌آید و همیشه از شرایط موجود



۱ تجربه حس و حال خوب در زندگی بر اساس حس رضایت از خود: حس رضایت از خود با میزان و کیفیت عملکرد شخصی ما در زندگی ارتباط مستقیمی دارد. وقتی به موقع درس‌مان را بخوانیم، به وقت تکلیف‌هایمان را انجام دهیم، شب امتحانی نشویم و با آرامش چند کار درسی و حتی غیردرسی را پیش ببریم، تجربه‌ای از عملکرد و دستاورد شخصی خود به دست می‌آوریم که به حس رضایت از خود و زندگی، و در نهایت به حس و حال خوب ختم می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که به خود بگوییم ارزشش را دارد که وقت بگذارم و نحوه مدیریت زمان خود را بیاموزم.



۲ کاهش چشمگیر فشار روانی و اضطراب در روزها و لحظه‌های زندگی: بسیاری از دانش‌آموزان لحظه‌های تلخی را شب امتحان، روز امتحان، یا هنگام دریافت کارنامه یا نتیجه، تجربه می‌کنند. چرا؟ چون بدون برنامه روزها را سپری کرده‌اند و در شرایط اضطراب‌آور کمبود زمان در به انجام رساندن کارها یا خواندن درس‌ها قرار گرفته‌اند. این در حالی است که وقتی نحوه برنامه‌ریزی ماهانه، هفتگی و روزانه را یاد بگیرید، بسیار پیش از شب امتحان و طبق برنامه روزانه به انجام امور و تکلیف‌هایتان می‌رسید و اصلاً در حالت ضرب‌الاجلی قرار نمی‌گیرید که این فشارها را تجربه کنید و تازه دنبال راه حل و رفع عوارض آن باشید.



چه فایده‌ای دارد مدیریت زمان داشته باشم؟

هر توصیه‌ای ریشه در شناخت فایده‌های آن دارد. افراد زیادی به ما توصیه می‌کنند که مدیریت زمان را یاد بگیریم تا بتوانیم از وقت و عمر خود به خوبی استفاده کنیم. آشنایی با فایده‌های مدیریت زمان کمک می‌کند که انگیزه بیشتری برای توجه و عمل به توصیه بزرگ‌ترها یا کسانی داشته باشیم که در این خصوص تجربه دارند. فهرستی از فایده‌های مدیریت زمان به خصوص در دوره سنی دانش‌آموزی بیان می‌شود:



۳ به انجام رساندن همه وظیفه‌ها، تکلیف‌ها و کارهای شخصی با هم و در یک بازه زمانی معقول: در حالت بی‌برنامگی معمولاً بسیاری از کارها فراموش می‌شوند یا زمین می‌مانند یا فرصتی برای انجامشان پیدا نمی‌شود.

۴

تأثیر مستقیم آموختن برنامه‌ریزی و فن‌های مدیریت زمان بر سرنوشت و آینده پیش رو: در هر حال شما پنج یا ده سال دیگر به جایی رسیده‌اید و در نقطه‌ای ایستاده‌اید. همه همین‌طور هستند. اما کسانی که این آموزش‌ها را می‌بینند و روش‌های درست استفاده از وقت و عمر خود را می‌آموزند، به دلیل استفاده بهینه از زمان و روزهایی که سپری می‌شوند، آینده‌ای به مراتب بهتر و درخشان‌تر از سایر افرادی خواهند داشت که صرفاً روزها را بدون فکر و برنامه پشت هم سپری می‌کنند.



حال خوب زندگی



اخلاقیات ریاضی طور



زهرة کاظمی

حسد، دل بزرگی می خواهد.

این ماجرا ما را به یاد توان رسانی عددهای بزرگ تر از یک می اندازد که با استعانت از توان های مثبت، می توانیم آن ها را بزرگ و بزرگ تر کنیم. اما برعکس، اگر به توان عددهای منفی برسند، کوچک می شوند. در واقع اگر نوع نگاه مانگاه زیبایی نباشد و با کینه و حسد آمیخته شود، این فضایل اخلاقی سیر نزولی پیدا می کنند.

پس مواظب باشیم کاری نکنیم که انسان های خوب دست از خوبی کردن و خوب بودنشان بردارند. اگر ما بلد باشیم چطور انسان ها را به توان برسائیم، چطور هوای دل یکدیگر را در بدترین شرایط زندگی داشته باشیم، و چطور حال هم را خوب کنیم، زمین جای قشنگ تری برای زندگی می شود. پس مراقب باشیم، چه کسی را به توان می رسانیم و چگونه. چقدر در تشویق و تنبیه هایمان مصلحت اندیش هستیم، و چقدر خوب است آدم هایی در زندگی مان باشند که عدد درون ما را بفهمند و بجا و مؤثر به ما تذکر بدهند؛ زیرا: «ان الذین تنفع المؤمنین» (سوره ذاریات / آیه ۵۵).

صفات پسندیده و جودتان ناشمار باد!

تابه حال به رفتار عددهای بین صفرو یک توجه کرده اید؟ هر قدر بزرگشان کنیم و به توان عددهای صحیح مثبت برسائیم، کوچک تر می شوند. خیلی جالب اند، نه؟! این داستان رفتار ما با بعضی از آدم های زندگی مان است که علاوه بر نادیده گرفتن خطاهایشان، آن ها را برای انجام کارهای بد تشویق می کنیم. تازه فکر می کنیم، به آن ها کمک می کنیم. امانه دوست من، آن ها روز به روز ضعیف تر و تهی تر می شوند. روز به روز از اصل خودشان دور تر می شوند تا اینکه روزی و جایی از زندگی شان به صفر میل می کنند؛ تمام می شوند.

اما برعکس، اگر به توان عددهای صحیح منفی برسند، یا اگر زیر رادیکال برده شوند، بزرگ می شوند. گاهی تنبیه کردن هم کار بدی نیست. ما انسان ها به تنبیه نیاز داریم، چون ممکن الخطاییم. از طرف دیگر، همیشه شنیدن جمله هایی مثل: «چقدر قوی شده ای! چقدر مهربان هستی! و...» به قدری ما را به وجد می آورد که روز به روز برای تقویت این کمالات در وجودمان می کوشیم.

تحسین خوبی ها و زیبایی های انسان ها، بدون ذره ای



دوست‌ها مثل رآشه له‌ت

آینه‌هاله‌ه‌نیا

هستند منتسه

طیبه علی‌زاده

دوست‌ها مثل آینه‌ها هستند، همان‌طور که آینه‌ها تصویر جسم‌ها را به ما نشان می‌دهند، دوستان انسان نیز تصویر شخصیت انسان را به خودش نشان می‌دهند. آینه‌ها سه‌گونه‌اند: در برخی تصویر جسم کوچک‌تر از جسم است (آینهٔ محدب). در برخی تصویر جسم به شرط قرار گرفتن در فاصلهٔ کانونی آن بزرگ‌تر از جسم است (آینهٔ مقعر) و در برخی تصویر جسم به اندازهٔ خودش است (آینهٔ تخت).

دوستان انسان نیز سه‌دسته‌اند: برخی تو را کوچک‌تر از آنکه هستی نشان می‌دهند، برخی تو را به شرط قرار گرفتن در فاصلهٔ کانونی تمایلاتشان، بزرگ‌تر از آنی که هستی نشان می‌دهند، و برخی نیز تو را همان اندازه که هستی به تو نشان می‌دهند.

برای اینکه آینهٔ تصویری که جسم را منعکس کند، به نور نیاز دارد، و برای اینکه دوست انسان هم تصویر درون انسان را به او منتقل کند، به نور نیاز دارد؛ هر قدر نوری که بر آینه‌ها می‌تابد بیشتر باشد، تصویر را واضح‌تر نشان می‌دهد. یک آینهٔ تمیز تصویر تمیزی منعکس می‌کند و آینهٔ غبارگرفته و لک‌دار تصویری غبارگرفته و لک‌دار منعکس می‌کند. ما از آینه‌ها برای بررسی و آراستگی خود استفاده می‌کنیم. یکی از راه‌های بررسی شخصیت ما نیز دوستان ما هستند.

آینه‌ها به مراقبت احتیاج دارند تا تصویر درستی ارائه دهند. دوستان ما نیز به مراقبت احتیاج دارند تا غبار نگیرند. ما نیز باید آینهٔ خوبی برای دوستانمان باشیم.



پاتوق

جوان



راز روزگار

فاطمه مقدم

اینجا رو نخون!

مگه نگفتم نخون! ... چرا؟ چون که قراره
یه جاهایی رو معرفی کنم، دوستان رو جمع
کنی ببری اونجا، با هم یک کار مفید بکنید.
بعد هم جایزه برنده بشید!
جایزه گرفتن که کشکی نیست! باید سختی
بکشی تا به جایزه خوشمزه و دلچسبی
برسی!
چی می‌گی؟ ... اگه جایزه برنده نشی
چی؟!
هیچی فدای سرت فرزندم ... تجربه کسب
کردی. فردا قراره تو و دوستان این جامعه رو
دست بگیریدها!
هرچی تجربه بیشتر، موفقیت بیشتر!
پس بزن بریم!



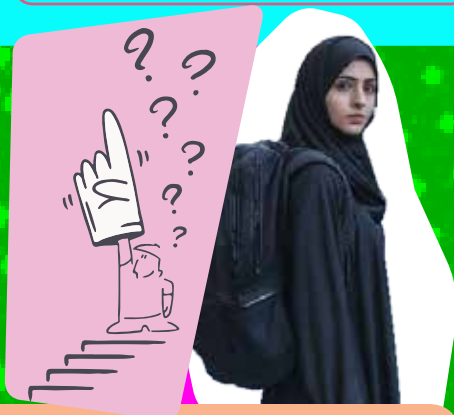
آقایون داداشا، خانوما و آبجیا، شما دعوت
می‌شید به جمع «بازیستا».
گروهتون رو پیدا کنید. بازی نامه اتون رو تدوین
کنید و بفرستید. حالا گزینش. بعد بازی تون رو به
مرحله نهایی برسونید و برنده بشید! ...
تازه یه چیز در گوشی. اگه طرح بازی تون خوب
باشه، سرمایه گذارهایی اونجا هستند که ... آره رو
بازی تون سرمایه گذاری می‌کنند و شما می‌تونید
بازی تون رو به کل کشور معرفی کنید ... چی از این
بهتر؟! بفرما اینجا:

[/http://baazista.ir](http://baazista.ir)

بازیستا

به به دخترای گل گلاب...
کلاغا خبر آوردن که می‌خواید کافه بنزید ... برای
خودتون و عشق حال.
یه خبر خوش: پویش «کافهات رو بساز».
آموزش و پرورش از شما دعوت کرده، هرچی ایده
راجع به کافه مورد نظرتون (از چیدمان و آرایه‌گری
(دکوراسیون) گرفته تا خوراکی و...) دارید بگید
تا ازتون استفاده کنه و یه کافه برای خودتون و
دوستاتون آماده کنه.
عه عه معطل چی هستید؟ یا رمزینه رو پویش
(اسکن) کنید یا برید به پیوند زیر:

<https://survey.porsline.ir/s/sLUskYZ>



خیلی وقتا با کارای کوچیک می‌شه نتایج بزرگ گرفت.
تا حالا به این فکر کردی که وقتی همه جا تاریکه، من و تو
هستیم که می‌تونیم دنیا رو روشن کنیم؟
برای ساختن دنیای پر نور لازمه بدونی چه کاری رو، چه
موقعی، چطوری انجام بدی.
باید هم ماهر باشی و هم مجهز...
خب بعدش؟
بعدش نداره که. برو پیوند زیر رو ببین تا بفهمی قراره
چی کار کنی تا هم خودت روشن بشی هم دنیا:

<https://jetema.ir/blog>

آخ راستی رفقا ... یادم رفت بگم. جشنواره «اکسیر»
نامی هست که می‌تونید استعدادها و توانایی هاتون
رو اونجا به نمایش بذارید و به ارزش آفرینی و اختراع و
کسب و کار توی جامعه کمک کنید.
اگر خواستید درباره این جشنواره بیشتر بدونید،
توی گوگل جست و جو کنید: «جشنواره دانش آموزی
اکسیر» یا وارد پیوند زیر بشید:

<https://iderun.ir/exir-festival/S>



اکسیر



تندتر از عقربه‌ها حرکت کن

معرفی
کتاب



غیرممکن است، ولی کتابی به دستم رسیده که روایتی از مسیر پرفراز و نشیب و پرچالش جوانی است که در جامعه‌ی امروزی نه ارثیه‌ی چندانی دارد و نه حاضراست برای موفق شدن شرکتش به احدی باج بدهد و رشوه بگیرد. چارچوب‌های خودش را دارد و با همان چارچوب‌ها که برگرفته از روایات دین اسلام و راهنمایی‌های علما و رهبر انقلاب است، می‌کوشد شرکتش را گسترش دهد؛ اما اطرافیان او و مدیران دولتی چنین کاری را غیرممکن می‌دانند.

نام کتاب چنین است: «تندتر از عقربه‌ها حرکت کن». بهزاد دانشگر آن را نوشته و نشر «معارف» آن را منتشر کرده است.

کتاب را تهیه کن تا همگام شوی با جوانی که این مسیر را طی کرده است.

اگر کتاب را خواندی، برایمان فیلم یا صوت معرفی آن را ارسال کن (فیلم به صورت افقی و باکیفیت، صوت باکیفیت)، به نشانی:

پیام‌رسان شاد @roshd_javan

و رایانامه: barresiasar@roshdmag.ir

منتظران هستیم. دوستان شما همچنین می‌توانید کتاب‌هایی را که نشان‌رشد یا تأییدیه‌ی آموزش و پرورش دارند، از وبگاه samanketab.roshd.ir انتخاب و مطالعه کنید و از معرفی کتاب فیلم تهیه کنید و برایمان بفرستید. ما آن را در کانال @roshd_javan سامانه‌ی شاد قرار می‌دهیم تا همه‌ی فرزندان ایران زمین ببینند.

اراده و تلاش

تا الان به بن‌بست رسیده‌ای؟ همان جایی که هیچ روزنه‌ی امیدی وجود ندارد؟ فقط باید تلاش کنی تا نقطه‌ای نورانی بسازی. بعد با اراده و تمام توان آن نقطه را به خورشید تبدیل کنی.

اصلاً چنین چیزی ممکن است؟ همه می‌گویند این کار



برش هایی از کتاب تندتر از عقربه ها حرکت کن

من موفقیتی را می خواستم که دیگران هم در شیرینی اش با من همراه باشند.

آن روزها اهل مسجد به صورت دائم نبودم. دین برایم در حد همان نماز و روزه بود که در فضای خانه یاد گرفته بودیم. بعضی از رفقایم دوست دختر هم داشتند؛ ولی من نه. توی فضای خانواده ما این جور روحیه ها تعریف نشده بود. حیایی داشتم که از این کارها خوشم نمی آمد. انگار برایم کسر شأن بود بخوادم بروم دنبال این کارها. غرور نداشتم؛ ولی حد خودم را بالاتر از این می دانستم که بخوادم خودم را درگیر چنین چیزهایی بکنم. شاید هم دلیل دیگری داشت؛

بعدها خیلی به این رفتار سعید فکر کردم که چرا جا زد. پول که داشت. زیاد هم داشت. هنوز هم دارد و بیشتر اهل تفریح و خوش گذرانی است. گاه گاهی هم يك آپارتمان یا مغازه خرید و فروش می کند. پس چرا آن روز ترسید؟ به این نتیجه رسیدم که توی زندگی، رفتارهای ما را تصویرهای ذهنی مان شکل می دهند. یعنی این تصویر توی ذهنت هست و گاهی خودت هم خبر نداری.

اینجا یکی از جاهایی بود که تعریف موفقیت برابرم فرق کرد؛ چون آن آدم سعی داشت من را بیچاند. حالا با هر ترفندی شده.

اینجا یکی از جاهایی بود که با خودم روبه رو شدم. می خواهی پول دار شوی؟ به هر قیمتی؟ یا نه، حد و مرز داری؟ اگر حد و مرز داری، مرزش کجاست؟

روزهایی که يك دستم کتاب «سنگ فرش هر خیابان از طلاست» بود و دست دیگرم کتاب های آنتونی رابینز و ... سخنران ها می آمدند حرف می زدند و می رفتند و ما کمتر چیزی از حرف ها و روش هایشان می فهمیدیم؛ سنگ فرش هر خیابان ...، قورباغه ات را قورت بده ... ولی همیشه کتاب را که می بستم، حس می کردم خب، حالا باید چه کار کنم؟ انگار يك فیلم دیده باشم درباره ژاپن یا آلمان. خب، بعدش؟ اینجا که کره و ژاپن نبود. آلمان و فرانسه هم نبود.

این راه ها و روش ها و این حرف ها مال فرهنگ آن ها بود. همین شد که خیلی از همان بچه ها بعدها حس کردند این روش ها را در ایران نمی شود اجرا کرد. حس کردند در ایران چنین موفقیتی در انتظارشان نیست. بعد چمدان هایشان را بستند، مدارکشان را جمع کردند و رفتند يك سوی دیگر. چندی تایی کانادا، چندی تایی انگلستان، ایتالیا، سوئد، آلمان و ژاپن؛ حق هم داشتند.

يك دانشجوی معمولی با نمره ۱۴؛ جوانی که نه بابایش پول دار بود، نه جایی پارتی داشت. اولین شغلش هم در يك مغازه حروف نگاری (تایپ) و تکثیر (کپی) بود؛ ولی حالا خیلی ها و از جمله استاد های دیروزش فکر می کنند او موفق ترین شاگردشان بوده است.

سال بعدش رفتم دوره متوسطه. آن موقع علاقه ام به آزمایش های الکترونیکی بیشتر شد. البته قبلش هم این علاقه بود. خانه قدیمی مان کنار مسجد سید، در دو طرف اتاق داشت. يك اتاق يك طرف بود و اتاق دیگر و آشپزخانه هم طرف دیگر. من و فرید آن يك اتاق را کرده بودیم آزمایشگاه. هر چیز می رسید دستانمان، آتجا اوراقش می کردیم؛ از رادیو گرفته تا بخشی از قطعات موتور ماشین. حتی مدتی شمع های ماشین را جمع می کردیم و يك کبریت می گذاشتیم سرش که يك قطعه زرد رنگ بود. بعد کبریت را می کوبیدیم زمین که حالت انفجاری پیدا می کرد. یا اینکه آن را آتش می زدیم و شلیک می کردیم.



خاطرات پیشرفت به روایت
نوید نجات بخش





LAURA ANASTASIO



طراح: مهدی مصطفوی



طراح: حمیدرضا کشاورزی

سمت درس

کدام طرفی؟



طراح: رسول محمودزاده



طراح: مهدی شاهوردی

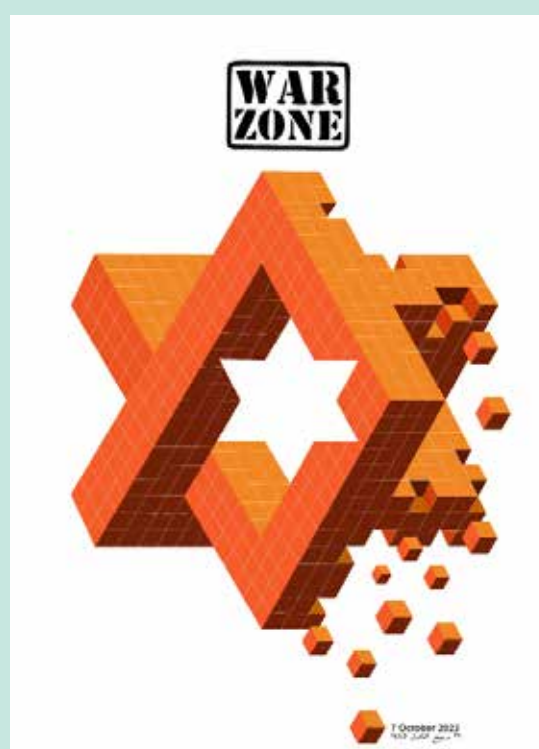


طراح: رضا سالاری

تاریخ



طراح: مهدی شاهوردی



طراح: محمد حسین نیرومند



خانه شماره ۳۳

خیابان جرج پاتن

ما چرا مربوط به خانه شماره ۳۳ در یکی از ایالت‌های آمریکا است؛ اتفاقاتی که ساکنان این ساختمان را به هم پیوند می‌زند. و شارو، مرد مرموز داستان ما و ماجراهای تلخ و شیرینی که حکایت از مسیری پر رمز و راز دارد. اگر دوست داشتی در مورد اتفاقات داستان با هم صحبتی داشته باشیم، می‌توانی به گروه باشگاه مخاطبان رشد جوان پیوندی.

سال‌هاست از کنار خانه‌های قدیمی با آجرهای نمور انگلیسی بی‌تفاوت رد نمی‌شوم؛ خانه‌هایی با دیوارهای بلند و پنجره‌های شش ضلعی و لبه‌های باریک چوب بلوط که تمام قد با حفاظ‌های کرکره‌ای محصور شده‌اند. آن‌ها قطعاً خانه‌هایی معمولی نیستند؛ یک دنیای شگفت‌انگیز و وحشتناک پشت آن دیوارها به خواب رفته است.

هوایم‌ایم ساعت ۸:۴۵ دقیقه در فرودگاه بین‌المللی «هریسبورگ» به زمین نشست. طبق معمول یک چمدان «کری آن» تنها هم‌سفر من بود. اجازه خروج از اتاق (کابین) هوایم‌ا که صادر شد، آخرین نفر با مهماندار خداحافظی کردم. از آن تونل سرد و آکاردئونی تا ورودی اصلی سالن فرودگاه سه دقیقه بیشتر راه نبود، اما برای من به اندازه یک قرن گذشت؛ عبور از تونل زمان و پرتاب شدن به دل ایام کودکی تلخ و ترسناکم.

نفسم بند آمده بود. باد لبه‌های بارانی بلند و خاکستری ام را در هوای تابان و دست‌آخربه پاهایم قلاب می‌کرد. چند قدم به عقب باز گشتم. وسط تونل ایستادم و دکمه‌های چوبی بارانی را تا انتها محکم بستم و شال دستباف شهرزاد را تا روی بینی استخوانی و یخ زده‌ام بالا کشیدم.

هرم گرمای سالن اصلی از دهانه آن ازدهای پلاستیکی سرک کشید و من با شتاب بیشتری خودم را از داخل تونل به بیرون پرتاب کردم. یک مرتبه هیاهوی سالن و صفی طولانی که دورتادور نوار نقاله‌های عریض و طویل به انتظار بار و بُنه مسافران نشسته بود، مرا احاطه کرد. زنی میان سال با قد بسیار بلند، اندامی نامتعارف، موهای وزشده و لهجه غلیظ اسکاتلندی، از من خواست کنار او داخل صف قرار بگیرم.

بادی به غیغب انداختم و گفتم:

I always travel light.

به سرعت از میان آن خیل جمعیت عبور کردم. از فرودگاه تا اولین ایستگاه اتوبوس هفت دقیقه راه بود.

اتوبوس به خاطر وضعیت هوا با پنج دقیقه تأخیر به ایستگاه رسید. اولین باران‌های پاییزی در پنسیلوانیا معمولاً

از اواخر ماه اوت شروع می‌شوند که همان شهریور ماه خودمان است. من الان درست ۳۰ اوت ۲۰۱۰، پس از ۱۱ سال، باردیگر به هریسبورگ، پایتخت مرموز ایالت پنسیلوانیا، بازگشته بودم. خیابان‌ها و کوچه‌ها از همان سال کذایی دست نخورده باقی مانده بودند. تنها چیزی که تغییر کرده بود، تابلوی زهوار در رفته سرد در داروخانه بود که حالا رنگ و بوی نوینی به خود گرفته بود. شهر مثل همیشه پر از چراغ‌های رنگی و مغازه‌های چشم‌نواز و سحرانگیز بود.

از ششک‌آب داخل گودال به پاچه شلوار فاستونی ام متوجه شدم درست در میدان جرج پاتن، خیابان ۱۰۶ غربی و مقابل خانه شماره ۳۳ ایستاده‌ام. کمی عقب‌تر رفتم و از دور با چشمانی خیره‌سَر نمای آن خانه صدساله را با آجرهای

کلیدها را داخل قفل چرخاندم. از ترس بود یا سرما نمی‌دانم، اما دستانم قدرت بازکردن آن قفل قدیمی و آهنی را نداشت. چمدان را زمین گذاشتم و با دو دستم به جان در افتادم. باز شد، اما شکر خدا دیگر آن صدای غژغژ گوش‌خراش را نمی‌داد. گمانم در این سال‌ها اداره میراث برای مرمت آن فکری کرده بود؛ چون رنگ طلایی روی دستگیره هم بوی نویی می‌داد.

چراغ‌های راهروها هوشمند شده بودند. با ورود من پله‌های مارپیچ وسط ساختمان از ظلمات درآمد. معلوم بود نرده‌های چوبی پله‌ها هم با همان رنگ گردویی اصیلشان مجدداً برق افتاده است. اما از همه مهم‌تر ترمیم کاغذ دیواری‌ها بود که همیشه بوی نا می‌دادند.

هنوز ۹ سالم نشده بود، یک‌روز با شهرزاد گوشه‌ای از کاغذهای روی دیوار مقابل واحدمان را که تباه کرده و کرم گذاشته بود، کندیم تا لانه کرم‌ها را پیدا کنیم. مادر، مهلقا، فهمید، اما هرچه تلاش کرد درست نشد و پدر، ایرج، آن سال پول گزافی به اداره میراث بابت خسارت به آن سگ‌دانی تاریخی داد. هیچ‌وقت هم نفهمید کدام یک از اهالی خانه این خبر را به گوش آن مأمور عجزه اداره میراث رسانده بود. پله‌ها را بی‌حوصله پشت سر گذاشتم. طبقه اول و دوم هر کدام چهار واحد نقلی داشتند که غالباً کارمندان سفارت‌خانه‌ها برای مدت‌یکی دو سال اجاره‌شان می‌کردند تا مهمانی‌های خارج عرف و برخی از قرارهای خاصشان را آنجا برگزار کنند و شب‌ها صدای هیاهوی آن‌ها همه را عاصی می‌کرد. اما الان در سکوت عمیقی به سر می‌برد.

واحد ۷ همچنان برای من جذاب بود. یک‌زوج جوان در آن زندگی می‌کردند که هر دو در دانشگاه «کارنگی ملون» درس خوانده بودند و بعد از جشن ازدواجشان در هریسبورگ ساکن شدند و ما برای آن‌ها هدیه عروسی بردیم. شهرزاد در دنیای دخترانه‌اش دو تا قلب کوچک با نخ کتان سفید قلاب‌بافی کرد که آدلین، آن عروس زیبای لبنانی، قلب‌های یخ‌زده خواهرم را روی دستگیره در تا سال آخر حضورش وصل کرده بود. من آن قلب را بعد از دستگیری آدلین و همسرش از روی در کندم و کنار مجسمه آنجل نزدیک مدرسه خاک کردم.

طبقه سوم تا پنجم هر کدام به سه واحد تقسیم می‌شدند که یکی از آن‌ها قدری بزرگ‌تر بود. ما درست در طبقه پنجم و در آن واحد بزرگ با سه اتاق رو به خیابان اصلی ساکن بودیم.

اما طبقه ششم از کل آن ساختمان مجزا بود. حتی برای بالا رفتن از پله‌ها و رسیدن به اتاق زیر شیروانی که انبار بزرگی برای نگهداری برخی از وسایل عمومی ساختمان، مثل نردبان و سطل‌تی‌شوی آقای هری بود، باید از شارو اجازه ورود می‌گرفتیم.

ادامه دارد...



انگلیسی قرمز مُرده و شیروانی پهن زنگ‌زده و رانداز کردم. دانه‌های درشت باران با شتاب روی صورت تراشیده‌ام می‌خورد؛ گویی سیلی محکمی بود برای این بازگشت احمقانه. تک‌تک پنجره‌ها را از زیر نظر گذراندم. ناگهان آن سایه بلند پشت پرده تور طبقه ششم مرا می‌خکوب کرد. مکث بلند من او را با سرعت از پنجره دور کرد و باز آن کرکره‌های چوبی دودزده در هم قفل شدند. شرشر آب از راه باریک کنار ناودان برای خودش روی سنگ‌فرش‌ها جویی به پا کرده بود و بچه‌گریه سیاه‌رنگی با زبان کوچک صورتی‌اش به آن لیس می‌زد.

چشمه‌های آب گرم

محمد رضا میرزایی



راز روزگار



• چشمه‌های آبگرم «دیسپشن»، قطب جنوب؛

• آبگرم «کاسکاتادل مولینو» / ایتالیا؛

• چشمه‌های آبگرم «ماموت»، آمریکا؛

• آبگرم «دریاچه خون»، ژاپن؛

• چشمه‌های آبگرم «برهماکوند»، هند؛

• چشمه بزرگ آبگرم «منشوری»، آمریکا؛

• آبگرم دریاچه «بویلینگ»، دومینیکا؛

• آبگرم دریاچه «فرایینگ پن»، نیوزلند؛

• آبگرم «تاکاراگاوا اونسن»، ژاپن؛

• چشمه آبگرم «پاموکل»، ترکیه؛

• آبگرم «ال تاتیو»، شیلی؛

• آبگرم «رینکون دلاوی یخا»، کاستاریکا؛

• آبگرم «بیو»، ژاپن؛

• آبگرم «هائوکادا الورا»، ایسلند؛

• آبگرم «دالول»، اتیوپی.

مقدمه

در میان جاذبه‌های گردشگری، چشمه‌های آبگرم از زیباترین و در عین حال مفیدترین مقاصد گردشگری به شمار می‌روند. این چشمه‌ها آب‌های زیرزمینی گرم شده‌ای هستند که از درون زمین بیرون می‌آیند و به صورت چشمه یا حوضچه‌هایی بر سطح زمین پدیدار می‌شوند. آن‌ها رنگ‌ها و خواص عجیبی دارند؛ خواصی که گاه برخی گردشگران را از اقصا نقاط جهان به محل این چشمه‌ها می‌کشاند تا بیمارهای خود را از طریق آن‌ها درمان کنند. هر چند شهرت این چشمه‌ها تنها به خاطر خواص درمانی آن‌ها نیست و مناظر دل‌فریبی که برخی از آن‌ها به نمایش می‌گذارند نیز در نوع خود ستودنی و مسحورکننده هستند.

بدون شک چشمه‌های آبگرم از جمله جاذبه‌هایی هستند که از زمان‌های دور مورد توجه گردشگران بوده‌اند. آن‌ها چشم‌اندازی دیدنی از فوران‌های آب جوش، رنگ‌های زنده و ترکیب‌های عجیب و غریب را فراهم می‌کنند که گاه ظرفیت درمانی فراوانی دارند. با ما همراه باشید تا با معروف‌ترین چشمه‌های آبگرم جهان بیشتر آشنا شویم:

چه کمکی از دست تو برمی‌یاد؟



در کشور بزرگ خودمان نیز چشمه‌های آبگرم بسیاری وجود دارند:

● آبگرم سرعین، اردبیل؛

● آبگرم لاریجان، مازندران؛

● آبگرم فلکده، تنکابن؛

● آبگرم اهرم، بوشهر؛

● آبگرم دهلران، ایلام؛

● آبگرم دلفان، لرستان؛

● آبگرم محلات، استان مرکزی؛

● آبگرم قلعه کندی، مرز اردبیل و آذربایجان؛

● آبگرم گنو، بندرعباس؛

● چشمه‌های آبگرم آذربایجان غربی.

بالاترین عدد ثبتی (رکورد) تعداد چشمه‌های آبگرم به استان آذربایجان غربی با ۴۶ چشمه تعلق دارد.

● در حال حاضر برای بازدید از چشمه‌های آبگرم تورهایی داخلی وجود دارند که با ثبت نام در آن‌ها می‌توان از این چشمه‌ها بازدید کرد.

● یکی از مشهورترین جاذبه‌های آبگرم در کشور زاپن، با بزرگ‌ترین حجم آبگرم در جهان، آبگرم «پیو» است. استخرهای معدنی طبیعی پیو به عنوان بزرگ‌ترین استخرهای معدنی جهان شناخته می‌شوند. پیو که ۹ عدد چشمه آبگرم دارد، جهنم پیونامیده شده است و برای بازدید و نه حمام کردن، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

● مهم‌ترین مزیت آبگرم فلکده در تنکابن مازندران، نبود گوگرد در آن است. به همین دلیل این آبگرم بوی نامطبوعی ندارد. پس علاوه بر آب تنی و استفاده از خاصیت املاح معدنی آن برای درمان بیماری‌ها، می‌توانید با خیالی آسوده از آب این چشمه بنوشید. آب فشان «ال تاتیو» در کشور شیلی، استان ال‌لوآ، و شهر سن‌پدرو در آتاکاما واقع شده است. این آب فشان از دیدنی‌های شهر سن‌پدرو در شیلی است و سومین آب فشان بزرگ جهان و اولین آن‌ها در نیمکره کره جنوبی به شمار می‌رود.

نکته‌ای برای تفکر

با وجود اینکه در ایران چشمه‌های آبگرم زیادی وجود دارند، اما هیچ کدام از این چشمه‌ها در فهرست خاص‌ترین یا معروف‌ترین چشمه‌های جهان نیستند. ایجاد ارزش افزوده برای این چشمه‌ها و معرفی آن‌ها به عنوان جاذبه‌های گردشگری، می‌تواند سالانه تعداد زیادی گردشگر و ارز را وارد کشور کند. به نظر می‌رسد، مخاطبان این مقاله که به موضوع‌های گردشگری اهمیت می‌دهند، باید فکری به حال این موضوع بکنند و طرح‌ها و پیشنهاد‌های خود را به وزارت گردشگری ارائه دهند. این مجله نیز آمادۀ دریافت پیشنهادها و طرح‌های کاربردی مخاطبان برای انتشار است.





امیرحسین ثابتی

سی‌پا ۳۰

یکی از موضوع‌هایی که خیلی در جامعه مطرح می‌شود این است که بعضی‌ها می‌گویند: دین مردم ربطی به حکومت ندارد و حکومت باید وضع اقتصادی و معیشت مردم را درست کند. خیلی‌ها هم برعکس این موضوع را می‌گویند. بالاخره وظیفه دولت تأمین معنویات است یا تأمین دنیا و معیشت مردم؟

انسان‌گرایانه (اومانستی) پایه‌گذاری شده و رکن اصلی چنین تفکری دوری از دین و معنویت است. ولی در اندیشه دینی، حاکمیت وظیفه دارد تا هم دین مردم را تأمین کند و هم دنیای آن‌ها را. یعنی علاوه بر تأمین مادیات و معیشت مردم که وظیفه ذاتی هر حکومتی اعم از دینی و غیردینی است، حاکمیت دینی وظیفه دارد حداقل مانع «جهنم اجباری» شود!

حتماً شنیده‌اید که خیلی‌ها با طعنه می‌گویند که مابهیشت اجباری نمی‌خواهیم! موضوع اصلاً بهیشت اجباری نیست، موضوع جهنم اجباری است! یعنی قرار نیست حکومت دینی کاری کند تا همه به زور وارد بهشت شوند، بلکه یکی از وظایف مهم حکومت دینی جلوگیری از جهنم اجباری است. جهنم اجباری یعنی همین بحثی که درباره حجاب به طور

پرسش‌مبنایی و بسیار خوبی را مطرح کردید. این سؤال است که در رشته علوم سیاسی کتاب‌های زیادی درباره‌اش نوشته شده است و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارد. در واقع «کارکردهای دولت» که موضوع مهمی در علوم سیاسی است، به نوعی پاسخ به همین سؤال است که مطرح کردید. خیلی خوش حال‌کننده است که شما به عنوان دانش‌آموز دبیرستانی، سطح سؤال‌هایتان این قدر مترقی است.

اگر بخواهم خیلی خلاصه پاسخ دهم، باید عرض کنم که طبیعتاً در اندیشه غرب مدرن، کارکرد دولت به تأمین مادیات و معیشت مردم منحصر است و موضوع هدایت انسان‌ها و به اصطلاح تأمین معنویات آن‌ها محلی از اعراب ندارد. چون غرب نوین، براساس تفکر



قضآنشود! مثلاً باید گشت ارشاد نماز صبح راه می انداخت! اما موضوع اصلاً این نیست. موضوع جلوگیری از غلبه پیداکردن جو فساد در جامعه است تا مسیر جامعه به سمت جهنم اجباری نرود.

در واقع خیلی از کسانی که می گویند آزادی می خواهیم، منظورشان آزادی مطلق است. آزادی مطلقى که به محدود و سخت شدن زندگی بقیه منجر می شود که خودش عین استبداد است! اصلاً فلسفه حاکمیت دینی هم همین است که: اولاً احکام دین را اجرا کند و ثانیاً مانع گسترش فساد و فحشا شود. البته همه دین بحث حجاب و پوشش نیست، در هر عرصه ای قوانین دینی الزامات خاص خودش را دارد؛ در اقتصاد، در فرهنگ، در سیاست و

مفصل درباره اش صحبت کردیم و توضیح دادیم که اگر هم قانون حجاب وجود نداشته باشد و همه چیز آزاد شود، باز عده ای قانع نمی شوند و بحثشان عریان شدن کامل است. یعنی می خواهند به زور کل جامعه را به سمت جهنم ببرند و جو غالبی که ایجاد می کنند، جوی است که فساد را حتی برای کسانی که نمی خواهند، غلبه می دهد. یعنی کاری می کنند که سالم زندگی کردن سخت و حتی غیرممکن شود. اینجاست که حاکمیت دینی وظیفه دارد جلوی این روند انحرافی و غلط بایستد؛ وگرنه اگر قرار بود همه به زور به بهشت برده شوند که اصلاً جهنم خلق نمی شد! جمهوری اسلامی هم باید بر همه نظارت می کرد تا مثلاً همه واجباتشان را انجام دهند و مثلاً نماز صبح کسی هم

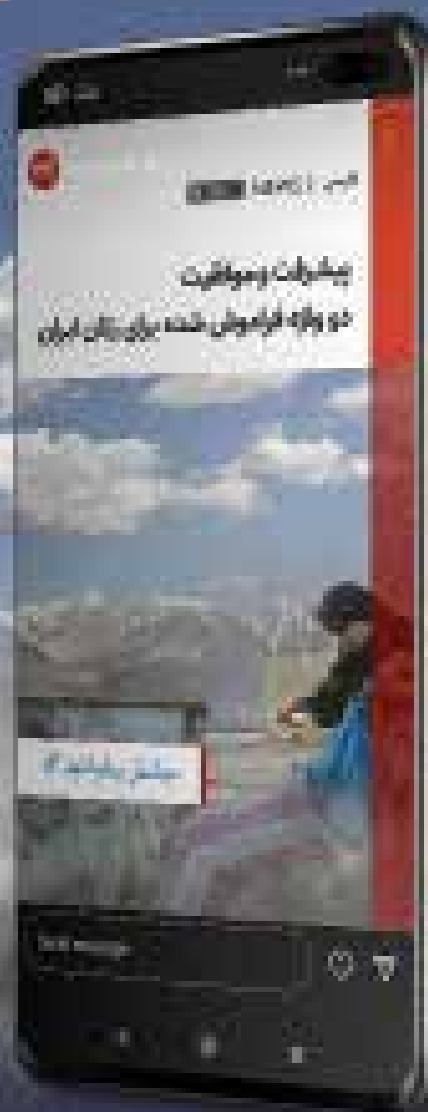
راه وب



هنرمند تپا

سی راه

تشخیص خبر
درست از غلط



درست یا غلط؟
مسئله این است



پرونده ویژه

عدد زند

مولود توکلی

ثمین کوله ورزشی اش را روی مبل گذاشت و به طرف آشپزخانه دوید: «سلام مامان. خوبی؟»

و بی آنکه منتظر جواب مادر بماند، با هیجان ادامه داد: «خبر جدید رو شنیدی؟ نمی دونی بچه ها تو باشگاه چی می گفتن؟»

مادر قابلمه را روی اجاق گذاشت و رویش را به طرف ثمین برگرداند: «سلام. چی می گفتن؟!»

- بچه های چند تا مدرسه، با خوردن یه نوع بستنی که توی بوفه فروخته می شده، مسموم شده اند. می گن پنجاه نفر تا حالا مُردن.»

خنده روی لب های مادر پهن شد: «دقیقاً پنجاه نفر؟! چرا پنجاه و یک نفر، نه؟!»

چشم های ثمین گرد شد: «یعنی چی مامان؟!»
مادر ملاقه را برداشت و داخل قابلمه چرخاند: «دختر گلم، شایعه ساختن کار سختی نیست. اما من و تو باید حواسمون باشه هر چی رو شنیدیم باور نکنیم. این پنجاه نفر کی بودند؟ کدوم مدرسه؟ کدوم شهر؟ با چند تا سؤال ساده، می شه فهمید که اصل خبر کاملاً دروغه. حالا برو یه استراحتی کن، بعد بیا شام بخوریم.»

ثمین همچنان ساکت بود و به حرف های مادر فکر می کرد.



یک گفتگوی جذاب
با هم ببینیم



یک کلاغ از
چهل کلاغ
نباشید





پرونده ویژه

گپ و گفت صمیمی با خانم دکتر حسینی

درباره راه و بی راه

فضه سادات حسینی

متولد: سال ۱۳۶۴

رشته دبیرستان: ریاضی - فیزیک

رشته دوره کارشناسی ارشد: حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع)

رشته دوره دکترا: حقوق زن در اسلام دانشگاه تربیت مدرس

گوینده خبر مجری / سردبیر و مترجم خبر رسانه ملی

سال ورود به عرصه خبر: ۱۳۸۸



ما وسط بمباران اطلاعات، میان این شبکه‌های اجتماعی گیر کرده‌ایم و راست و دروغ در هم می‌شود.

خانم حسینی: شما به ترمی دانید که ماهمه چیزدان نیستیم. قرار نیست افراد معروف دنیا را اداره کنند.

هر کسی که صدای بلندی دارد و سخنگاه (تریبون) دارد، لزوماً حرف درست را نمی‌زند.

مقایسه کنید، فکر کنید، و جست و جو کنید. با حواس جمع در شبکه‌های اجتماعی زندگی کنید.

چرا برخی گویندگان
خبر، یا بهتر بگوییم برخی
سلبریتی‌ها، با اینکه
همه چیز را می‌دانند، اما باز
هم در تله می‌افتند؟



خانم حسینی: گاهی ما فکر
می‌کنیم او از اول همین بوده است که
نشان می‌دهد. گاهی درون و بیرون آدم‌ها فرق
می‌کند. هر کسی یک روز مجبور می‌شود خودش باشد؛ آن
روز همان روزی است که مخاطب دلگیر و دل زده می‌شود
و او را پس می‌زنند.
او هم متوجه می‌شود جایی ندارد و مجبور به رفتن
می‌شود.

برداشتی از گفت‌وگویی صمیمانه با خانم
فضه سادات حسینی
صوت مصاحبه را اینجا گوش کنید.



چرا صدا و سیما خبر را این قدر دیر منتشر می‌کند؟

خانم حسینی: روایت اول مهم است.

سرعت در اطلاع‌رسانی هم مهم است، اما مهم‌تر از همه
این‌ها، «نظم جامعه» و «آرامش جامعه» است. این‌ها
مهم‌ترند. ما صبر می‌کنیم تا خبر دقیق و درست منتشر
شود.



با این صبر کردن‌ها مخاطب از دست می‌رود.
مخاطب مراجعه می‌کند به فضای مجازی...

خانم حسینی: اولاً، بعضی خبرها خبر فضای مجازی
هستند نه رسانه ملی. پس نمی‌شود هر خبری را از
رسانه ملی منتشر کرد.
ثانیاً، مسیر تهیه خبر بسیار طولانی است. گاهی به
خاطر صحت سنجی‌ها روایت اول فدا می‌شود.
ثالثاً، مخاطبی که به دنبال حقیقت باشد، از دست
نمی‌رود. اخبار فضای مجازی را بررسی می‌کند و دوباره
برمی‌گردد.



پرونده ویژه



آیا خود را در برابر ابتلا به ویروس اخبار جعلی ایمن کرده ایم؟

سید غلامرضا فلسفی



اخبار جعلی تاریخی به بلندای قدمت بشر دارد. از متقدم‌ترین نمونه‌های آن می‌توان به موضوعی در سال ۱۲۷۴ پیش از میلاد اشاره کرد که رامسس دوم برای اینکه وانمود کند در جنگ با هیتی‌ها در نبرد موسوم به «کادش» پیروز شده است، دستور داد اخبار جعلی درباره این موفقیت دهان به دهان منتقل و از طریق نقاشی‌های دیواری منتشر شود. در نمونه‌ای دیگر طی سال‌های ۲۷ تا ۳۱ پیش از میلاد، اکتاوئوس آگوستوس، نخستین امپراتور روم، کارزاری تبلیغاتی، شامل سخنرانی در سنا و روم و همچنین حک شعارهایی کوتاه روی سکه‌ها که عمومیتی بیشتر داشت، علیه آنتونیوس پیوس راه انداخت و از این طریق درباره دائم‌الخمر بودن وزن بارگی آنتونی اخبار جعلی منتشر کرد.

از دیگر مصداق‌های تاریخی می‌توان به ماجرای نوامبر ۱۷۸۷ اشاره کرد که توماس جفرسون، سومین رئیس‌جمهوری ایالات متحده و از معماران اصلی استقلال آمریکا از بریتانیا، هنگامی که سفیر ایالات متحده

در پادشاهی فرانسه بود، طی نامه‌ای به ویلیام اسمیت، نسبت به دروغ‌پردازی‌های مداوم دولت بریتانیا درباره هرج و مرج و آشوب گسترده در آمریکا اظهار تأسف کرد. وی در بخشی از این نامه گفت که جعلیات ساخته و پرداخته روزنامه‌نگاران که دولت بریتانیا به خدمت گرفته بود، آن قدر تکرار شد که نه تنها دنیا و خاصه مردم بریتانیا، بلکه خود دولتمردان آمریکایی آن را باور کردند.

از نمونه‌های متأخرتر ناظر بر قرن بیستم، گزارش مرکز «شورنستاین» وابسته به دانشگاه هاروارد است که در حوزه رسانه، سیاست و سیاست‌گذاری عمومی تحقیق می‌کند. این مرکز در می ۲۰۱۷ گزارشی درباره مبارزه با اخبار جعلی تهیه کرد که در آغاز آن به بخش‌هایی از مقاله‌ای با عنوان «اخبار جعلی و مردم» که در سال ۱۹۲۵ در مجله‌ای چاپ شده بود، استناد شده بود. این مقاله نشان می‌داد که از ابتدای قرن پیشین زنگ هشدار درباره نقش احتمالی فناوری تلگراف - که در آن زمان نوظهور تلقی می‌شد - در گسترش آسیب ناشی از اخبار جعلی به طور جدی به صدا درآمده بود.

قریب به یک سال پس از انتشار گزارش مذکور، یعنی در نوامبر ۲۰۱۸، نیویورک تایمز طی مستندی سه قسمتی مدعی شد که اخبار جعلی



بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت)، پژواک این اصطلاح شوم در سپهر رسانه‌ای جهان پربسامدتر شد.

پس از آن سال، اضطراب جهانی ناشی از همه‌گیری اخبار جعلی به حدی رسید که سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، ضمن هشدار جدی نسبت به بحران اخبار جعلی و پیامدهای ویرانگر آن، به تسریع در عملیاتی‌سازی تمهیدات مبارزه با این اخبار به شیوه‌ای نظام‌مند مبادرت ورزیدند؛ چرا که مخاطبان شبکه‌ای در عصر دیجیتال به اطلاعاتی نیاز دارند که بر اساس معیارهای متعارف و پذیرفته شده، دقیق و صادقانه باشند. اما سازندگان تبهکار اخبار جعلی، در فقدان، عزلت یا آشفتگی و ضعف رسانه‌های آزاد، مستقل و قابل اعتماد، با اخلال در روند گردش اطلاعات و گمراه‌سازی افکار عمومی، نه تنها آن‌ها را از حق دسترسی به اطلاعات درست و اخبار واقعی محروم می‌کنند، بلکه امنیت کشورها را هم به طور جدی به خطر می‌افکنند.

مولود دوددهه پایانی قرن بیستم و برگرفته از واژه‌ای روسی است که آن هم از سرداب‌های ترسناک اداره اطلاعات و امنیت شوروی سابق سربرآورده است. این روایت در نوع خود تکمله‌ای بر یادداشت گال بکرمن، ستون نویسنده روزنامه مذکور با عنوان ۷۰ سال اخبار جعلی محسوب می‌شود که در آن عملکرد رسانه‌ها در دوران شوروی سابق از این منظر مورد مذاقه قرار گرفته است.

با عنایت به موارد بالا به نظرمی‌رسد، چه آنانی که به لحاظ قدمت، متأخر بودن اخبار جعلی را باور دارند و چه دیگرانی مانند نگارنده که به سابقه متقدم و دیرپای این اخبار مؤمن‌اند، همگی در مورد این موضوع اتفاق نظر دارند که در دوران پساانقلاب دیجیتال، پیچیده شدن روابط انسانی، پیشرفت فناوری و کثرت رسانه‌ها، موجبات فزونی اهمیت و اثرگذاری اخبار جعلی را بیش از پیش مهیا و امکان رشد حداکثری آن را تسریع کرده است. مضاف آنکه از سال ۲۰۱۶، با راهیابی دونالد ترامپ به کاخ سفید، و همچنین برگزایی همه‌پرسی خروج

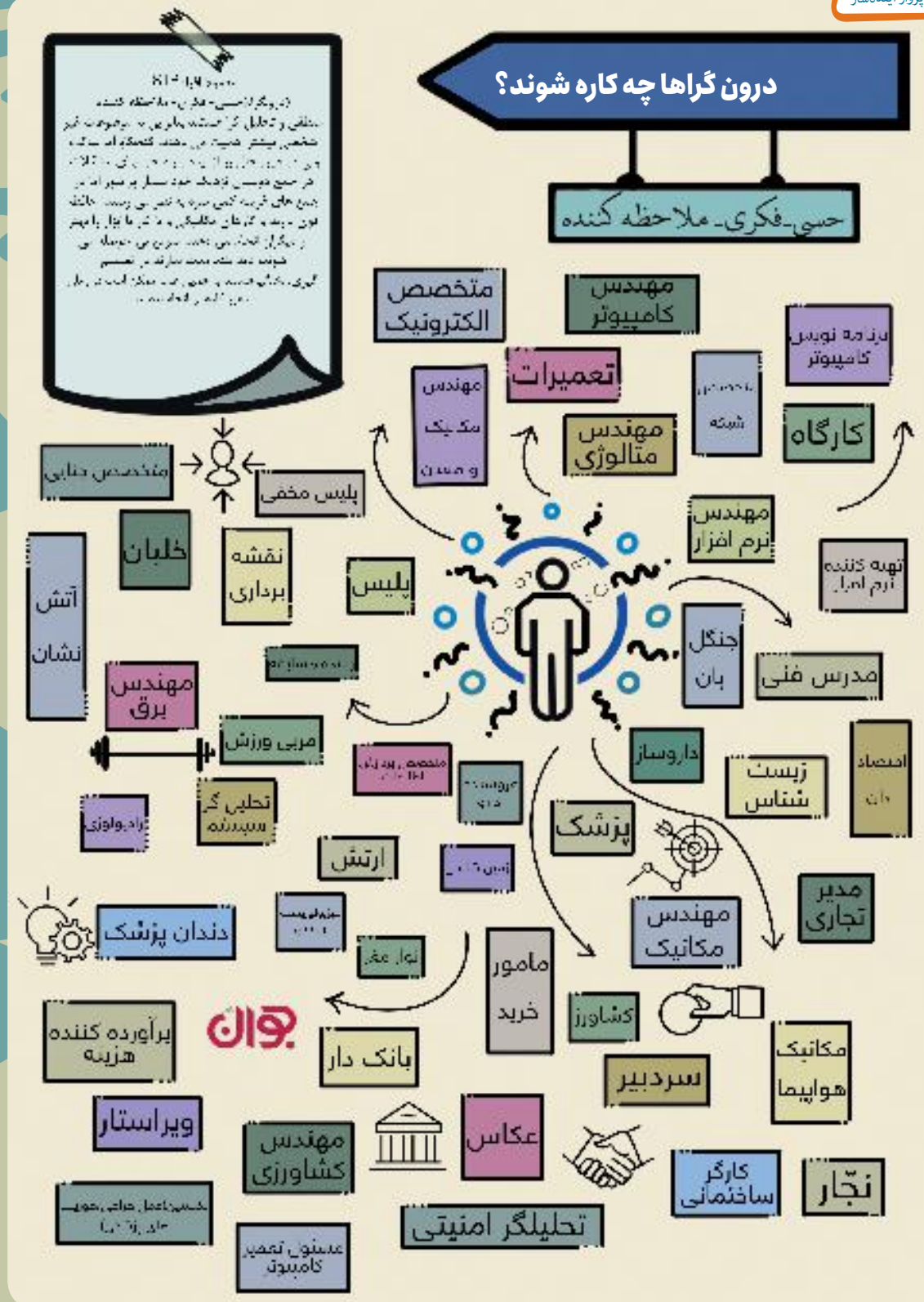


جدولی در امتداد مقاله که به کارتان می‌آید



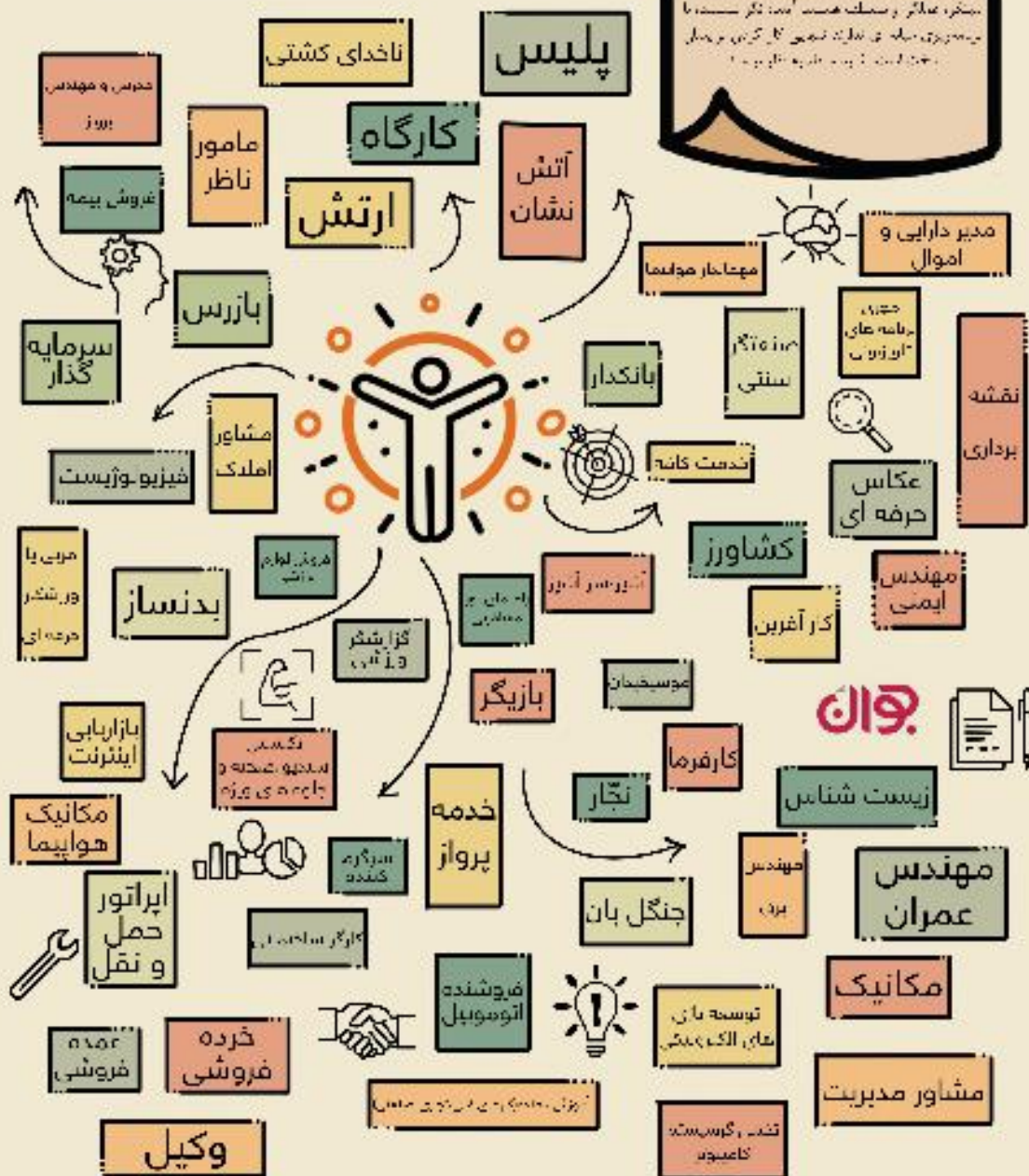
دکتر ناصر حیدری

طراح: ثنا حاجی کریمی



برون گراها چه کاره شوند؟

حسی فکری - ملاحظه کننده

[illegible]



پرواز آینده ساز

اما فراموش شده

دکتر مرتضی فاضل

در انتخاب رشته و هدایت تحصیلی مؤلفه های زیادی نظیر علاقه، استعداد، توانمندی تحصیلی مرتبط با رشته، نظرات گوناگون والدین، دانش آموز، معلم و مشاور، تیپ شخصیتی فرد، توانایی های جسمی و فنی، ویژگی های شغلی مرتبط با رشته تحصیلی، تحصیلات دانشگاهی، حقوق و مزایای مالی، وضعیت اجتماعی و فرهنگی، بازار و آینده شغلی، نیازها، آرزوها، هدف ها و ارزش ها تأثیر گذارند و لازم است توسط دانش آموزان، والدینشان و مشاوران مدرسه مورد توجه قرار گیرند.

در میان مؤلفه های مذکور، عامل «ارزش ها» جایگاه ویژه و ممتازی دارد که کمتر به آن توجه شده است. ارزش ها به دلیل اینکه زیربنای زندگی فردی و حرفه ای افراد را می سازند، نمودی از خود حقیقی انسان ها هستند. آن ها گفت و گوهایی ذهنی هستند که به فرد می گویند به چه چیزهایی بها بدهد و چطور زمانش را اولویت بندی کند. ارزش های اساسی به عنوان معیاری برای تعیین رضایت مندی فرد از زندگی و میزان معنادار بودنش به کار می روند و در مجموع هویت فرد را تعیین می کنند. اما کمترین توجه را به خود اختصاص داده اند.

خودت را دریاب رفیق

● اگر شما بتوانید خویشتن واقعی خود، احساسات، هیجانات، توانمندی های جسمی، بدنی، شناختی و رفتاری، نقاط قوت و ضعف و محدودیت ها، علاقه ها، رغبت ها، شخصیت، نگرش و بینش، و ... خویشتن را بشناسید، بهتر می توانید انتخاب کنید و برای تعیین مسیر تحصیلی و شغلی خویش بهتر تصمیم بگیرید.

ارزش ها یکی از مهم ترین مؤلفه های خودشناسی هستند که روی بقیه ویژگی ها تأثیر می گذارند و به آن ها جهت می دهند. وقتی که ارزش ها در وجودتان به وضوح رسیده باشد و به خوبی از ارزش هایتان آگاه باشید، یعنی خودشناسی عمیقی نسبت به خویشتن دارید. شما در مسیر و جاده ارزش ها حرکت می کنید و تحت تأثیر امواج و ارزش های کاذب جامعه و دیگران قرار نمی گیرید. متأسفانه ارزش ها گاه کاملاً آشکارند و حتی خود شما نیز از آن ها آگاهی ندارید.



هنوز بین رشته هادو دلم

● ممکن است شما علاقه شدیدی به رشته‌ای داشته باشید که با توانمندی‌های نوع شخصیت شما متناسب نیست. گاهی علاقه‌ها و استعدادهای فرد متنوع اند. مثلاً دانش‌آموزی با معدل ۲۰ مدعی است به همه رشته‌های درسی علاقه دارد و یا در چند زمینه دارای علاقه، توانایی و رغبت است.

در اینجا تعارض بین دو یا چند گزینه نیست، بلکه او نمی‌تواند در خویش با مؤلفه‌های گوناگون انتخاب رشته انطباق و هماهنگی ایجاد کند.

از آنجا که ارزش‌ها مهم‌ترین مؤلفه‌های وجودی انسان‌ها هستند، لذا می‌توانند به عنوان قطب‌نما بین این مؤلفه‌های گوناگون ارتباط و انسجام برقرار کنند. به عبارت بهتر، ارزش‌ها مسیر و جهت واقعی حرکت شما را مشخص می‌کنند. در این صورت شما می‌توانید به عرصه‌های مطابق و متناسب با این جهت توجه کنید، خود را از سردرگمی و درگیری شدید فکری‌رهای بخشید و توانایی انتخاب را برای خود فراهم کنید.

با حواس جمع انتخاب کن

● یکی از عرصه‌های تأثیرگذاری ارزش‌ها، کاهش خطاهای انتخاب رشته تحصیلی‌تان است:

۱. انتخاب زود هنگام یا کودکانه؛
۲. انتخاب‌های تخیلی و احساسی؛
۳. انتخاب نقطه‌ای؛
۴. انتخاب لنگراندازی؛
۵. انتخاب‌های تأیید طلبانه یا اطلاعات گزینشی؛
۶. انتخاب‌های وسواس گونه، کمال‌گرایانه، تعللی و تعارض گونه؛
۷. انتخاب‌های تصادفی و انتخاب بر اساس رأی و نظر دیگران؛
۸. انتخاب‌های تک بعدی؛
۹. انتخاب‌های در دسترس.

وقتی ارزش‌ها مورد توجه شما واقع شوند، خطاهای مربوط به انتخاب رشته‌ای که در تقابل با ارزش‌هایتان باشند، کاهش می‌یابند. همچنین برخی از خطاهای انتخاب رشته که به سبب ناآگاهی یا بی‌توجهی به ارزش‌ها ایجاد و در ذهن شما استمرار یافته‌اند نیز بهبود می‌یابند.

استعداد مهم‌تر است یا آنچه برایم مهم است؟

مؤلفه استعداد اگرچه در انتخاب رشته تحصیلی مؤثر است، اما آزمون‌های کنونی با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. این آزمون‌ها نمی‌توانند به‌طور دقیق و معتبر استعداد شما را شناسایی کنند:

● اولین چالش و معضل در این زمینه بحث عملکرد و استعداد است. برخی از دانش‌آموزان ممکن است قابلیت و استعداد خاصی مثلاً در ریاضیات داشته باشند، اما در عملکرد خویش دچار مشکل شوند. آزمون‌های مذکور در حقیقت صرفاً عملکرد شما را می‌سنجند.

● دومین چالش مشکل ابزار در استعدادیابی است. آزمون‌های کنونی سنجش استعداد از اعتبار مناسب برخوردار نیستند.

● سومین چالش نحوه اجرا و انجام آزمون‌هاست. در شرایط کنونی، اجرای برخی آزمون‌های استعداد و رغبت، به دلیل انتشار سؤال‌ها و آشنایی کامل دانش‌آموزان با محتوای سؤال‌ها، کاملاً غیرمعتبر هستند.

● چالش چهارم زمان گوناگون و متفاوت رشد و پرورش استعداد است. برخی از استعدادها در زمان‌های کودکی، نوجوانی یا جوانی رشد و پرورش می‌یابند. لذا نمی‌توان به شکل دقیقی استعداد و توانایی شما را در دبیرستان بررسی کرد.

● چالش پنجم تأثیر قابلیت‌های شخصی در استعداد است. قابلیت‌هایی شخصی نظیر کنجکاوی، علاقه، سخت‌رویی و تحمل ابهام که در حقیقت نوعی ارزش وجودی هستند، به عنوان بخشی از استعداد در نظر گرفته شده‌اند. این بحث به معنای کنار گذاشتن مؤلفه استعداد از هدایت تحصیلی نیست، بلکه یعنی اکنون که آزمون‌های استعداد با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند، بهره‌گیری از ارزش‌ها می‌تواند حتی در شناسایی برخی از استعدادها کمک‌کننده باشد و خطای ناشی از چالش‌ها را کاهش دهد.





دوست داشتنی‌های به درد نخور!

«رغبت» یعنی آنچه شما ترجیح می‌دهید و دوست دارید به دست آورید. در منابع روان‌شناختی، رغبت‌ها را به دسته‌های گوناگونی چون رغبت‌های ابرازشده، نمایان شده و آزمون شده تقسیم کرده‌اند. اما ارزش‌ها آن چیزهایی هستند که برای شما اهمیت و اولویت دارند. ارزش‌ها محرک‌های خودجوشی هستند که نشان می‌دهند شما در زندگی بیش از همه به چه چیزی اهمیت می‌دهید. ارزش‌ها غالباً همان نیروهای ناشناخته‌ای هستند که تصمیم‌هایتان را در سراسر زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را به مسیر مشخصی هدایت می‌کنند. تعهدات ریشه‌داری هستند که هنگام مواجهه با انتخاب‌ها تفکر اتان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به علاوه، چارچوبی در اختیار شما قرار می‌دهند تا به کمک آن بتوانید اطلاعات و انتخاب‌های خود را ارزیابی کنید.

لذا با تأکید بر ارزش‌ها، رغبت‌ها نیز در نظر گرفته می‌شوند. در حقیقت می‌توان گفت، رغبت‌ها یکی از جلوه‌های ارزش‌ها هستند. رغبت‌ها در دل ارزش‌های افراد نهفته‌اند. زیرا ارزش‌ها بر آنچه برای افراد بیشترین اهمیت را در زندگی دارد، تأکید می‌کنند.

هدف بی ارزش! مگر داریم؟ مگر می‌شود؟

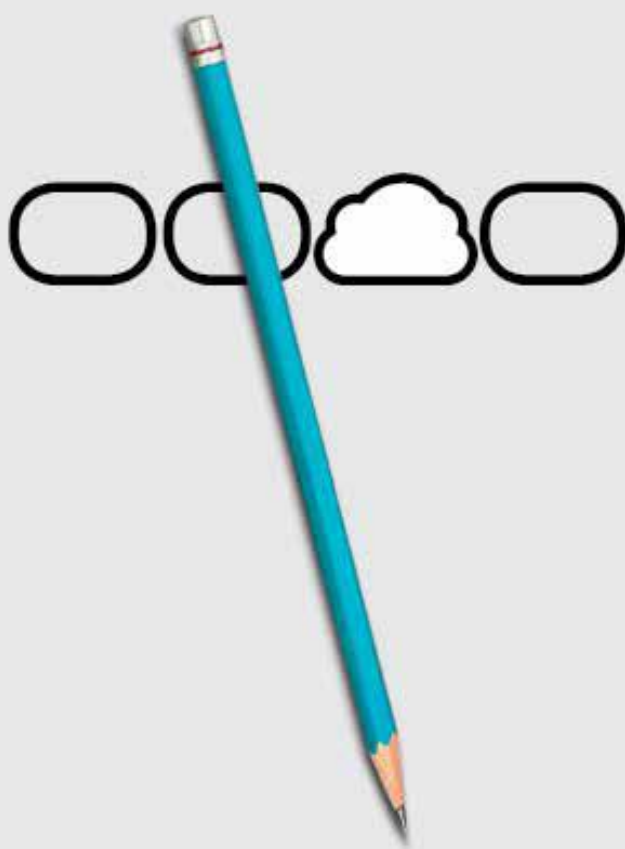
«هدف‌ها» از جمله مؤلفه‌های مؤثر در انتخاب رشته هستند. هدف‌ها نتیجه به دست آمده از یک اقدام یا فعالیت و نقطه‌هایی محسوب می‌شوند که شما می‌خواهید در طول زندگی به آن‌ها دست یابید. اما ارزش‌ها خواست قلبیتان برای چگونه بودن است؛ اینکه چگونه می‌خواهید با افراد و دنیا در راستای این ارزش‌ها رابطه برقرار کنید.

ارزش‌ها اصولی هستند که وجود آن‌ها به زندگیتان انگیزه می‌بخشد و مسیر زندگی شما بر اساس آن‌ها هدایت می‌شود. اگرچه روان‌شناسی امروز بر شناسایی هدف‌ها و هدف‌گذاری تأکید ویژه‌ای دارد، اما باید توجه داشت هدف‌ها باید بر اساس ارزش‌ها انتخاب شوند. در حقیقت ارزش‌ها در زندگی همان جهت زندگی، مسیر حرکت و بودن هستند. اما هدف‌ها مقاصدی هستند که شما هنوز به آن‌ها دست نیافته‌اید و آرزو دارید به آن جایگاه برسید. بنابراین، برای دوری از ارزش‌های کاذب جامعه در انتخاب رشته لازم است ابتدا ارزش‌هایتان را بشناسید. سپس در مسیر ارزش‌ها به جست‌وجوی هدف‌های خویش بپردازید.

ارزش‌ها روی شغل آینده اثر می‌گذارد!

درآمد آینده و بازار شغلی، تحصیلات دانشگاهی، و پیشرفت شغلی، مؤلفه‌هایی تحصیلی، اقتصادی و اجتماعی هستند که گرچه سهم مهمی در انتخاب رشته تحصیلی شما دارند، اما به طور کامل تحت تأثیر ارزش‌ها قرار دارند. مثلاً وضعیت آینده و بازار شغلی و درآمد برای هر فردی متفاوت است. در زندگی امروزی، در یک رشته تحصیلی و شغلی، افرادی ناموفق، اما در مقابل افراد دیگری بسیار موفق هستند. گاهی دیده می‌شود در یک رشته تحصیلی بازار کار بسیار ضعیف است، اما در همین بازار کار، گروهی از شدت کار دچار کمبود وقت هستند. یا در رشته تحصیلی و شغلی دیگری افراد نمی‌توانند درآمدی کسب کنند، اما دیگرانی در همین رشته درآمد بسیار زیادی دارند.

اگرچه کسب درآمد بالا و موفقیت تحصیلی و شغلی به عوامل زیادی بستگی دارد، اما به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم در شکست و موفقیت افراد، ارزش‌های متفاوت آنان است.



الإمام عليّ عليه السلام:

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّةَ السَّحَابِ، فَاَنْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

[نهج البلاغه: الحكمة ٢١.]

امام علی علیه السلام: فرصت چون ابر می گذرد. پس فرصت های کار خوب را غنیمت شمیرید.



۷ مهر روز آتش نشانی

مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌های ما آدم‌های مؤمن و شجاع زیاد دیده بودند. خب جنگ بود و جنگ هم دست شهر و آدم‌هایش را رو کرده بود. بعضی معتقدند پرونده آدم‌های خوب آن دوران بسته شده است، اما به نظر من این طور نیست. ما کلی جوان با شهامت و شگفت‌انگیز و فداکار داریم که شجاعانه به آتش می‌زنند و یاد و خاطره دفاع مقدس را زنده می‌کنند.



۸ مهر بزرگداشت مولوی

جناب آقای مولوی راستش را بخواهید می‌خواستم از محضر شریفتان عذر بخواهم. ما آدم‌ها نه فقط شما، خیلی‌های دیگر را هم تحریف کرده‌ایم. شما با آثارتان روح داستان‌سرایی ایرانی که بماند، اصول دین را هم زنده نگه داشته‌اید. خلاصه بخشید اگر آن گونه که نبودید تبلیغتان می‌کنیم



اصول دین را
زنده کرده است



۹ مهر ۱. صلح حضرت امام حسن (علیه السلام)

با حیرت صفحه‌های کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» را ورق می‌زدم. حقیقت صلح تلخ‌تان با آنچه سال‌ها در گوشمان خوانده بودند تفاوت چشمگیری داشت و من می‌ترسم از تحمیل کوتاه‌فکری به صاحبان افکار بلند.

۲. روز ناشنویان

دوست عزیزم! شاید تو گوش جسمت نشنود، اما کسانی هستند که گوش جانشان از شنیدن صدای حقیقت عاجز است. تو ما را بین، با ما مثل خودت حرف بزن. دوست هستیم، دوست‌تر می‌شویم حتماً قسمتمان است در مجله کنار هم رشد کنیم.



روایت دیروز

روایت دیروز

فاطمه زهرا فهمی



۴ مهر روز سرباز

چقدر با مادرم صحبت کردم تا دلش آرام شد. دیروز صغرا و کبرا چیدم تا بپذیرد این برادر تحفه ما جای بدی نمی‌رود؛ دو سال می‌رود سربازی، عوضش وقتی برگشت، قدر دست‌پخت مادر و زحماتش را می‌داند. همه را می‌شنید و همچنان دل‌تنگی را در چشمانش می‌دیدم. آن قدر گفتم تا یک جمله آرامش کرد: «می‌رود مرد‌تر می‌شود و برمی‌گردد!» آینده مرد میدان می‌خواهد برای روشنی‌اش، مادر مهربانم!

۵ مهر شکست حصر آبادان

به گمانم چند دقیقه‌ای می‌شود که روی صندلی کتابخانه خشکم زده است. پاک یادم رفته بود برای چه آمده‌ام. در همین حال طنین صدای معلمانی که از برادر مفقودش برایم می‌گفت، در گوشم نواخته شد. «روزی که آن جنگ خونین، حوله‌وحش جزیره آبادان واقع شد و جوانان رزمنده ما، از ارتشی، سپاهی و بسیجی، همین‌طور مثل ستاره‌های فروزانی که ساقط شوند، در بهمن‌شیر می‌افتادند و شهید می‌شدند، اما بر نمی‌گشتند و جلومی‌رفتند، نادمین را نابود کردند، سرش را به سنگ کوبیدند، جزیره آبادان را فتح کردند، محاصره را شکستند و دشمن را عقب راندند. چیزی که برای این جوانان و این رزمندگان و این بسیجی‌ها و این افسران و درجه‌داران و سپاهی‌ها مطرح نبود، جان‌شان بود! این‌طوری می‌شود به هدف‌های بزرگ رسید. این‌طوری می‌شود شر استکبار را کم کرد. این‌طوری یک ملت، زندگی راحت و شرافتمندانه را برای خود فراهم می‌کند.»

۴۶

۹ مهر روز سالمندان

هر وقت پای سفره دل مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها می نشینم دلم بازمی شود. تاریخ زنده اند و دریایی از تجربه و نصیحت های شیرین که نمی شود بی تفاوت از کنارشان عبور کرد. دلم نمی خواهد گنجینه های به این مهمی رابه حال خودشان رها کنم و از آنچه تاکنون اندوخته اند برای نوادگانم توشه ای نگیرم.

۱۳ مهر روز نیروی انتظامی

چقدر مظلوم اند این قشر، هم باید مجری قانون باشند هم متهم به سخت گیری و...
قانون گریزی حربه ای است برای ضربه زدن به هویت یک ملت و او مانند سروی میان طوفان همیشه حواشش به ماست.



۲۰ مهر روز بزرگداشت حافظ

نه فقط شب یلدا، من شب های زیادی از سال را با دیوانت مأثوسم حافظ جان! وقتی می خواهم لسان الغیب شوی و به قصد تفال دیوانت را در دست می گیرم، قرآن هم می گشایم؛ آخر:
ندیدم خوش تر از شعر تو حافظ
به قرآنی که اندر سینه داری

۲۱ مهر میلاد امام حسن عسکری (علیه السلام)

وقتی اختناق آن چنان سراسر ممالک اسلامی را فرا گرفته بود که حتی برادر شیعه بودنش را از برادرش مخفی می کرد، نوزاد زیبایی به خانه امام هادی (ع) قدم گذاشت که قرار بود فرزندش بزرگ ترین هدیه به بشر باشد. ای کاش همیشه یاد او و فرزندش را در خاطرم داشته باشم.



۲۳ مهر

۱. وفات حضرت معصومه (سلام الله)

داستان شما برایم شنیدنی است. به گمانم گوشه گوشه آن پر از حرف و پیام است. امام غریب ما برادر تان بود درست، اما نسبتی بالاتر از خواهر و برادری هم میان تان جاری بود؛ نسبت امام و مأمومی. و من در عجبم از وفاتی که در راه رسیدن به ولی باشد و ساده انگارانه تفسیر شود.

۲. روز جهانی نابینایان

با اینکه دستان ت را گرفته بودم که باهم از خیابان عبور کنیم، عصای سفیدت را رها نکردی. چشمانت نمی بیند اما از پیدا کردن مسیر خسته نمی شوی. عصای سفیدت را آرام روی زمین می زنی تا راه را پیدا کنی. ای کاش من هم مانند تو همیشه برای پیدا کردن راه صبور باشم.

۲۶ مهر

روز تربیت بدنی و ورزش

وقتی یک جوان ورزش می کند، سختی های جسمانی ورزش را تحمل می کند و با شوق و ذوق به سمت پرورش استعداد های جسمانی و بدنی خودش حرکت می کند، عزم راسخ خود را به نمایش می گذارد.



**مدال آوران جوان
المپیک و پارالمپیک ۲۰۲۴**





فراخوان

سیزدهمین دوره جشنواره ملی دوسالانه عکس و تصویرگری رشد



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از عکاسان و تصویرگران سراسر کشور برای شرکت در سیزدهمین دوره جشنواره ملی دوسالانه عکس و تصویرگری رشد دعوت به عمل می‌آورد. این جشنواره از تصویرگران و عکاسان محترم دعوت می‌کند با نگاه خلاقانه خود، براساس موضوعات جشنواره، لحظاتی به یادماندنی و تأمل برانگیز را به تصویر بکشند و با هنر خویش دریچه‌ای نو به روی مخاطبان بکشایند. تشرش اندیشمندان و آثار هنرمندان شما، غنابخش جشنواره خواهد بود.

■ محورهای این دوره از جشنواره، بر فضاسازی مدرسه‌های امروزی، روش‌های نوین آموزشی و نیازهای تصویری مجلات رشد، کتاب‌های درسی و عموم منابع آموزشی و تربیتی تمرکز ویژه دارند.

عکاسان و تصویرگران می‌توانند در دو گروه سنی در این جشنواره شرکت کنند:

۱. **هنرمندان بزرگسال:** (الف) عکاسان و تصویرگران حرفه‌ای؛

۲. **هنرمندان دانش آموز:** دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله.

تبصره:

معلمان و مربیانی که در سمت‌های اداری آموزش و پرورش هستند، مشمول گروه (ب) می‌شوند.

موضوعات جشنواره در هر گروه سنی:

(الف) **هنرمندان بزرگسال:** ۱. مدرسه، خانه دوم

محورها:
(الف) موقعیت‌های متنوع تربیتی (مناسبت‌ها، انواع مراسم، اردوها و جشن‌ها)؛
(ب) اتفاقات و رخدادها جالب مدرسه.

۲. **نهاد خانواده**

محورها:
(الف) مدرسه و خانواده؛
(ب) مسجد و خانواده؛
(ج) مدرسه، مسجد و خانواده
۳. **کتاب درسی**
محورها: بازآفرینی تصویری؛
(الف) قصه‌ها، شعرها و...؛
(ب) فعالیت‌های علمی؛
(ج) سرزمین پرگهر ایران (بناهای تاریخی، مناسبت‌های ملی و دینی، محیط زیست، حیات وحش، طبیعت، آیین‌های قومی و منطقه‌ای و...).

نکته:
رویکرد جشنواره، استفاده مناسب

از آثار برگزیده در تکمیل بسته‌های تربیت و یادگیری (کتاب درسی، مجلات رشد، تولیدات چندرسانه‌ای و... است).

۴. **بخش جنبی**

۱. شعار سال (جهش تولید با مشارکت مردم).

۲. مهدویت.

۳. **هنرمندان دانش آموز:**

۱. آزاد

۲. **کتاب‌های درسی:** تمام موضوعات و رخدادها در همه گونه (زائر)های عکاسی و تصویرسازی که مستقیم یا غیرمستقیم با کتاب درسی ارتباط داشته باشند.